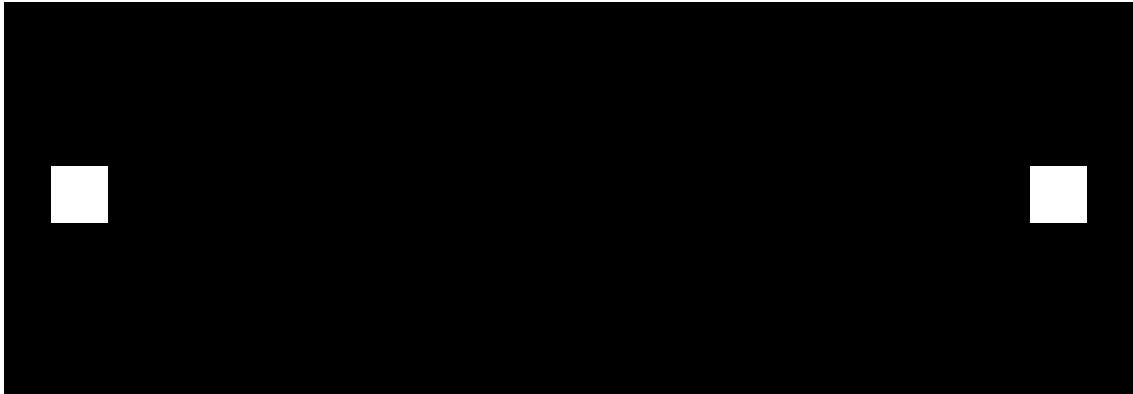




## ۱- تجلیات اسماء الهی

نوشته شده توسط مدیر وب سایت ۱۸ مرداد ۱۳۹۳. Posted in [مطالعه کتب](#)

### تجلیات اسماء

ابجد و خواص ۱۰۰۱ اسم الهی دعای جوشن کبیر

تألیف: سید علی اکبر صداقت

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

با تجدید نظر: مهر ۱۳۹۲

| اسم                        | ابجد   | ترجمه                                            | خواص                                           |
|----------------------------|--------|--------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| ۱- الله                    | (۶۶)   | خداوند، پروردگار ؛                               | توحید ناب                                      |
| ۲- رحمن                    | (۲۹۸)  | بخشاینده، بخشنده                                 | رحمت و محبوب شدن                               |
| ۳- رحیم                    | (۲۵۸)  | مهربان ؛                                         | برآمدن حوایج دنیوی و اخروی و گشایش در امور     |
| ۴- کریم                    | (۲۷۰)  | بخشنده، صاحب کرم و مروت؛                         | رزق و کفایت مقاصد                              |
| ۵- مقيم                    | (۱۹۰)  | پابرجا، همیشه ایستاده، ماندگار؛                  | استدامت و ثبات قدم                             |
| ۶- عظیم                    | (۱۰۲۰) | بزرگ ؛                                           | شوکت ، بزرگی ، ترقی مقام و مرتبه               |
| ۷- قدیم                    | (۱۵۴)  | دیرینه، پیشین ؛                                  | طول عمر و عافیت                                |
| ۸- علیم                    | (۱۵۰)  | دانا ؛                                           | معارف خفیه، علم لدنی و فتوحات قلبیه            |
| ۹- خلیم                    | (۸۸)   | بردبار ؛                                         | صبر و بردباری، فروکش کردن خشم                  |
| ۱۰- حکیم                   | (۷۸)   | دانشمند و صاحب حکمت ؛                            | آسان شدن دشواری ها و دانستن مجهولات            |
| ۱۱- سَيِّدُ السَّادَاتِ    | (۵۷۱)  | آقای آقایان، سرور سروران ؛                       | سروری، رفعت و عزت                              |
| ۱۲- مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ   | (۵۶۷)  | اجابت کننده دعاها                                | استجابت دعا                                    |
| ۱۳- رَافِعُ الدَّرَجَاتِ   | (۹۹۰)  | بالا برنده مقام و مرتبهها ؛                      | ترقی مادی و معنوی                              |
| ۱۴- وَلِيَّ الْحَسَنَاتِ   | (۵۹۶)  | صاحب نیکوییها ؛                                  | توفیق به انجام کارهای خیر                      |
| ۱۵- غَافِرُ الْخَطِيئَاتِ  | (۲۳۳۲) | آمرزنده گناهان، آمرزنده خطاها ؛                  | بخشش گناهان سهوی و غیر عمدی                    |
| ۱۶- مُعْطِی الْمُسْتَلَاتِ | (۶۹۲)  | دهنده خواهشها، عطا کننده خواهشها، بخشنده حاجتها؛ | برآورده شدن حاجات                              |
| ۱۷- قَابِلُ التَّوْبَاتِ   | (۹۷۳)  | پذیرنده توبهها (بازگشتها) ؛                      | پشیمانی و برگشت از خطا و پذیرش آن از حضرت تواب |
| ۱۸- سَامِعُ الْأَصْوَاتِ   | (۷۰۰)  | شنونده آوازاها (صداها) ؛                         | باز شدن گوش برزخی                              |
| ۱۹- عَالِمُ الْخَفِيَّاتِ  | (۱۲۶۳) | دانای رازها، دانای پنهانیها ؛                    | کشف رازها و امور پنهانی                        |
| ۲۰- دَافِعُ الْبَلَاءَاتِ  | (۶۲۹)  | دفع کننده بلاها، برگرداننده گرفتاریها؛           | دفع بلاها و گرفتاری های پی در پی               |
| ۲۱- خَيْرُ الْغَافِرِينَ   | (۲۱۸۲) | بهترین آمرزندگان ؛                               | بخشش عمومی گناهان                              |
| ۲۲- خَيْرُ الْغَافِرِينَ   | (۱۳۹۰) | بهترین گشایندگان ؛                               | گشایش مادی و معنوی                             |
| ۲۳- خَيْرُ النَّاصِرِينَ   | (۱۲۴۲) | بهترین یاوران (یاری کنندگان)؛                    | کمک کار در امور زندگی                          |

- 24- خَيْرَ الْحَاكِمِينَ (۹۷۰) بهترین حاکمها (داورها) ؛ احقاق حق مظلوم
- 25- خَيْرَ الرَّازِقِينَ (۱۲۰۹) بهترین روزی دهندگان ؛ رزق حلال بسیار
- 26- خَيْرَ الْوَارِثِينَ (۱۶۰۸) بهترین وارثها (میراثبر) ؛ فرزند دار شدن
- 27- خَيْرَ الْحَامِدِينَ (۹۵۴) بهترین ستایندگان؛ تحمید پروردگار
- 28- خَيْرَ الذَّاكِرِينَ (۱۸۲۲) بهترین یادآورندگان (یادکنندگان) ؛ توفیق یاد حق در همه حال
- 29- خَيْرَ الْمُنْزِلِينَ (۱۰۲۸) بهترین فرودآورندگان (میزبانان) ؛ برکت در جایگاه و منزل
- 30- خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵۹) بهترین احسان کنندگان (نیکوکاران) ؛ احسان بدون منت
- ۳۱- مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَالْجَمَالُ (۳۴۹) آن که برای اوست ارجمندی و زیبایی؛ کسب عزت قابل توجه
- 32- مَنْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْكَمَالُ (۵۹۳) آن که برای اوست توانایی و آراستگی ؛ کسب قدرت و کمال ممدوح
- 33- مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَالْجَلَالُ (۳۴۷) آن که برای اوست فرمانروایی (والایی)؛ لایق شدن رسیدن به منصب عالی و کسب خانه و زمین
- 34- مَنْ هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹۳۶) آن که بسیار بزرگ و فرازند است (برتر) ؛ بزرگی و علو مقام معنوی
- 35- يَا مُنْشِئَ السَّحَابِ الثَّقَالِ (۱۱۵۵) ای برآرنده ابرهای بارنده، ای پدید آورنده ابرهای سنگین ؛ طلب باران
- 36- مَنْ هُوَ شَدِيدُ الْمِجَالِ (۵۲۹) آن که اوست سخت عذاب ؛ قدرت یافتن در برابر دشمن و در برابر بلایا
- 37- مَنْ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۴۳) آن که اوست سریع در محاسبه ؛ تسریع احقاق حقوق از دست رفته
- 38- مَنْ هُوَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۶۲۳) آن که اوست کیفر سخت؛ نزول کیفر و عقوبت بر دشمن و دادخواهی از دشمن
- 39- مَنْ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۸۸۸) آن که نزد اوست پاداش نیکو؛ موفق شدن بر نوافل و بر وفق مراد شدن امور
- 40- مَنْ عِنْدَهُ أَمْرُ الْكِتَابِ (۷۲۵) آن که نزد اوست دفتر کل ( اصل کتاب )؛ یافتن اشراف معنوی و ترمیم نامه اعمال آخرتی
- 41- حَتَّانُ (۱۰۹) پُر مهر، بسیار بخشاینده ؛ لطافت روح
- 42- مَتَّانُ (۱۴۱) پُر بخشش، بسیار منت گذارنده ؛ ایمنی از خوف نعمت نافع و دفع تنگدستی
- 43- دِيَانُ (۶۵) جزا دهنده، پاداش دهنده ؛ توفیق به کارهای صواب، امداد گرفتن از غیب
- 44- بَرَهَانُ (۲۵۸) حجت و دلیل روشن ؛ استجاب دعا و حصول مقصود، اثبات حق
- 45- سُلْطَانُ (۱۵۰) فرمانروا، پادشاه ؛ حکم فرمایی (تسلط) بر نفس
- 46- رِضْوَانُ (۱۰۵۷) خشنودی؛ رضایت حق از بنده
- 47- غَفْرَانُ (۱۳۳۱) آمرزش، بخشنده گناهان ؛ محو خطیئات و پاک شدن گناهان
- 48- سَبِيحَانُ (۱۲۱) پاک و منزّه، منزّه از هر نقص و بدی؛ تسبیح ذات حق و پاک دانستن او از هر آلاشی
- 49- مُسْتَعَانُ (۶۲۱) یاری جسته شده، به یاری خواسته شده ؛ امداد گرفتن از خداوند در امور دنیوی و اخروی
- 50- ذَالِمٌ وَ الْبَيَانُ (۱۹۰) صاحب منت و بیان، دارای بخشش و نطق ؛ احسان و نیکی در گفتار
- 51- مَنْ تَوَاضَعَ كُلَّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ (۳۱۷۲) آن که فروتنی میکنند همه چیز بر بزرگواریاش ؛ نرم شدن دل ها، فروتنی در مقابل دیگران، کم شدن ترس در برابر ظالمان و ستمگران
- 52- مَنْ اسْتَسْلَمَ كُلَّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ (۱۷۸۰) آن که تسلیم است هر چیز بر توانایی اش (شکوهش) ؛ تسلیم شدن در برابر حق و مغلوب دشمن
- 53- مَنْ ذَلَّ كُلَّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ (۱۶۹۲) آن که در برابر عزتش همه چیز خوار است ؛ رام و ذلیل کردن زورگو و ظالم
- 54- مَنْ خَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ (۲۳۷۲) آن که فروتن است هر چیز در برابر شکوهش (هیبتش) ؛ ازدیاد معرفت به هیبت و جلال حق، شکوه و احترام و غلبه بر ظالم سرکش
- 55- مَنْ انْقَادَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ خَشْيَتِهِ (۱۶۱۱) آن که فرمان برد همه چیز از ترسش ؛ تسلیم شدن آدم بیپروا، ترس از حق
- 56- مَنْ تَشَقَّقَتْ الْجِبَالُ مِنْ مَخَافَتِهِ (۲۶۷۳) آن که شکافته شد کوهها از ترسش (بیمش) ؛ در هم شکستن نفس اماره، در هم شکستن گروه ظالمان و ستمگران
- 57- مَنْ قَامَتْ السَّمَوَاتُ بِأَمْرِهِ (۱۴۱۷) آن که بر پاست آسمانها به امرش (فرمانش) ؛ تقویت اراده و استدامت در کارها و پایداری در منصب
- 58- مَنْ اسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِأَذْنِهِ (۳۰۹۷) آن که پایدار است زمینها به دستورش ؛ حفظ زمین و زراعت از آفات
- 59- مَنْ يَسْبَحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ (۵۳۴) آن که تسبیح گوید رعد به ستایشش؛ میل نفوس مضطرب به ذکر حق از خاصیت اسم محمود است.
- 60- مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ (۱۱۸۶) آن که تجاوز نمیکند به اهل مملکتش ؛ تعدیل و مساوات به خلق، برای دفع شیطان و وسوس نفسانی
- 61- غَافِرُ الْخَطَايَا (۱۹۳۳) آمرزنده خطاها، بخشنده گناهان) ؛ بخشش گناه صغیره و کبیره
- 62- كَاشِفُ الْبَلَاءِ (۴۷۶) رفع کننده بلاها، برطرف کننده گرفتاریها ؛ نجات از مهالک و دفع غم و غصه
- 63- مُنْتَهَى الرَّجَايَا (۷۵۱) نهایت امیدها ؛ اختتام کارها به صواب و خوشی
- 64- مُجْزِلُ الْعَطَايَا (۲۰۲) شایان کننده عطاها، فراوان بخشنده ؛ طلب ازدیاد فضل و نعم الهی
- 65- وَاهِبُ الْهَدَايَا (۶۶) بخشنده هدایا ؛ ازدیاد مواهب عادی و معنوی، دفع فقر
- 66- رَازِقُ الْبَرَايَا (۵۵۳) روزی دهنده خلق (آفریدگان) ؛ رزق خود و خانواده، برکت در معاش و توسعه در امور معنوی و مادی
- 67- قَاضِي الْمَنَابَا (۱۰۴۴) برآرنده آرزوها ؛ حصول مقاصد و رفع حیرانی

|                        |        |                                                                        |
|------------------------|--------|------------------------------------------------------------------------|
| 68- سامع الشكایا       | (۵۳۴)  | شنوای شکایتها، شنونده گلهها؛                                           |
| 69- باعث البرایا       | (۸۱۸)  | استجابت شکوه ها، برآورده شدن حاجات از گذشته                            |
| 70- مطلق الاساری       | (۴۸۲)  | زنده کن مردم، برانگیزنده خلاق (آفریدگان)؛ شکوفایی استعداد، عاقبت اخروی |
| 71- ذالحمد و الثناء    | (۱۳۷۲) | آزاد کننده اسیران ؛ نجات از اسارت اهل دنیا، آزادی محبوس                |
| 72- ذالفخر و البهاء    | (۱۶۵۷) | صاحب ستایش و سپاس؛ تحمید خداوند، تجلّی نعمت و افزایش آن                |
| 73- ذالمجد و السناء    | (۹۲۷)  | صاحب افتخار و خرمی؛ افتخار یابی به ترفیع مقامات، فتح و گشایش امور      |
| 74- ذالعهد و الوفاء    | (۹۳۵)  | صاحب بزرگواری و والایی (فروغ)؛ رفعت درجات دنیوی و اخروی                |
| 75- ذالعفو و الرضاء    | (۱۹۲۶) | صاحب عهد و وفا، صاحب پیمان و نگهداری وفا؛ استیفای وفای به عهد          |
| 76- ذالمن و العطاء     | (۹۳۹)  | صاحب گذشت و خشنودی؛ راضی شدن با گذشت کردن از خطاکار                    |
| 77- ذالفصل و القضاء    | (۱۸۷۰) | صاحب منت و بخشش ؛ متصف شدن به بخشش ذاتی                                |
| 78- ذالعزّ و البقاء    | (۹۴۹)  | دارای تمییز حق از باطل و داوری؛ تمییز و تشخیص مرغوب از نامرغوب         |
| 79- ذالوجود و السخاء   | (۱۴۴۳) | صاحب ارجمندی و پایداری؛ طول عمر با شرافت، عزّت و سربلندی               |
| 80- ذالالاء و النعماء  | (۹۶۲)  | صاحب بخشش و جوانمردی؛ متخلّق شدن به کرم و جود                          |
| 81- مانع               | (۱۶۱)  | صاحب نعمت های معنوی و مادی؛ جذب نعمت های مادی و معنوی                  |
| 82- دافع               | (۱۵۵)  | بازدارنده از بدی، جلوگیری کننده؛                                       |
| 83- رافع               | (۳۵۱)  | رفع ناسازگاری (زوجین) دفع موانع دنیوی و اخروی                          |
| 84- صانع               | (۲۱۱)  | بازگرداننده، دورکننده بدیها؛ دفع ضرر                                   |
| 85- نافع               | (۲۰۱)  | بلند آواز کننده، بالا برنده؛ عزّت و توانگری، رفعت مقام                 |
| 86- سامع               | (۱۷۱)  | سازنده، آفریننده؛ استوار ماندن صنایع و خلق اشیاء                       |
| 87- جامع               | (۱۱۴)  | سودبخش (رساننده)، سودمند؛ منفعت مالی و توانگری                         |
| 88- شافع               | (۴۵۱)  | شنونده، شنوا؛ استجابت دعا و بازشدن گوش برزخی                           |
| 89- واسع               | (۱۳۷)  | فراهم کننده، گردآورنده؛                                                |
| 90- موسع               | (۱۷۶)  | شفاعت کننده؛ فراهم شدن اسباب قبولی، مورد شفاعت واقع شدن                |
| 91- صانع کل مصنوع      | (۵۱۷)  | گشاینده، پهناور؛ رزق، زیادی عمر، قانع شدن و سهولت روزی                 |
| 92- خالق کل مخلوق      | (۱۵۵)  | وسعت بخش، گشایش دهنده، گستراننده؛ سعه صدر، گشایش امور، فتح باب         |
| 93- رازق کل مرزوق      | (711)  | سازنده تمام موجودات، سازنده هرچه ساخته شده؛                            |
| 94- مالک کل مملوک      | (277)  | ابداع صنعت و بنیاد نمودن کارخانه                                       |
| 95- کاشف کل مکروب      | (719)  | آفریننده (سازنده) تمام آفریدهها ؛                                      |
| 96- فارح کل مهموم      | (465)  | فرزند دار شدن، تولید نسل و بهره بری و تکثیر دام                        |
| 97- راحم کل مرحوم      | (593)  | روزی دهنده هر روزی خور؛ دفع فقر و تنگدستی و گشایش روزی                 |
| 98- ناصر کل مخذول      | (1767) | صاحب هر بنده ؛ تربیت نفوس و تکمیل عبودیت                               |
| 99- ساتر کل معیوب      | (839)  | بردارنده تمام گرفتاریها، برطرف کننده هر غم و اندوه ؛                   |
| 100- ملجأ کل مطرود     | (383)  | دفع امواج بلا و مصیبت                                                  |
| 101- عدتی عند شدتی     | (1322) | گشایش دهنده هر اندوهگین؛ رفع همّ و غم                                  |
| 102- رجائی عند مصیبتی  | (900)  | آمرزنده هر آمرزیده شده، ترجم کننده هر مهرجو؛                           |
| 103- مونسی عند وحشتی   | (1014) | ترجم به مظلوم و مستضعف، رفع ذلّت                                       |
| 104- صاحبی عند غربتی   | (1847) | یاری کننده سرافکننده، یاور هر بیکی؛                                    |
| 105- ولیّی عند نعمتی   | (750)  | کمک و یاری برای از دست داده ها، پیروزمند از ورطه گرفتاری               |
| 106- غیائی عند کربتی   | (2277) | پوشاننده هر عیب (نادرست)؛ پرده پوشی عیوب، حفظ آبرو                     |
| 107- دلیلی عند حیرتی   | (836)  | پناه هر رانده شده (گریختگان)؛                                          |
| 108- غنائی عند افتقاری | (1987) | پناه دهنده رانده شدگان، رفع مسکنت و بی کسی                             |
| 109- ملجأی عند اضطراری | (1429) | ذخیرهام (لوازم زندگیم) در سختیام؛                                      |
| 110- معینی عند مفزعی   | (511)  | نیرو گرفتن و قوّت قلب، پیروزی در تنگناها و حوادث                       |
| 111- علّام الغیوب      | (1190) | امیدم در گرفتاریام؛ گشایش اهل مصیبت                                    |
| 112- عَقّار الذنوب     | (2070) | همدمم در ترسیدم ؛ دفع ترس و خوف ، رفع و جبران بی کسی                   |
|                        |        | یارم (هم صحبتم) در دوری از وطنم؛ همدم در غریبی، رفع غربت               |
|                        |        | سرپرستم در بهرهوریام ؛                                                 |
|                        |        | تشکر از ولّی نعمت حقیقی، صاحب نعمت و ثروت شدن                          |
|                        |        | فریادرسم در غمزدگی (گرفتاریام)؛ برطرف شدن گرفتاری مادی                 |
|                        |        | رهنمایم در سرگردانیم ؛ یافتن استاد و راهنما، هدایت یافتن و رفع جهل     |
|                        |        | دارایام در تهیدستی (نداریام)؛ رفع درویشی و فقر                         |
|                        |        | پناهگاهم در ناچارایام (پیشانیام)؛                                      |
|                        |        | آرامش در هنگام پریشانی، رفع اضطراب و استرس                             |
|                        |        | کمک کارم در هراسم، پشتیبانم در پریشان حالیام ؛                         |
|                        |        | نجات از دلهره و ترس و تقویت روح                                        |
|                        |        | آگاه شدن به غیب و دانایی به مجهولات                                    |
|                        |        | آمرزنده (بخشنده) گناهان ؛ بخشش گناهان صغیره و کبیره                    |

|                                |        |                                                                   |
|--------------------------------|--------|-------------------------------------------------------------------|
| 113- ستار العیوب               | (780)  | پرده پوش ( پوشاننده ) عیبها؛                                      |
| 114- کاشف الکروب (660)         |        | حجاب و حفظ آبرو، مستور بودن از نگاه دشمنان                        |
| 115- مقلب القلوب               | (341)  | برطرف کننده غمزگیها (گرفتاریها)؛                                  |
| 116- طیب القلوب                | (192)  | رفع مشکلات خانوادگی و رفع مشکلاتی که به راحتی حل نمی شود          |
| 117- منور القلوب               | (465)  | زیر و رو کن (دگرگون کننده) دلها ؛ تبدیل صفات و تبدیل به حال نیکو  |
| 118- انیس القلوب               | (290)  | پزشک (طیب) دلها ؛ مداوای جسم و نفس، شفای امراض نفسانی             |
| 119- مفرج الهموم               | (445)  | روشنی بخش دلها ؛ انرژی یافتن قلب، روشنائی دل                      |
| 120- منفس الغوم                | (1347) | مونس (همدم) دلها ؛ یافتن همراز و رهایی از تنهایی                  |
|                                |        | گشاینده غمها ؛ اختتام سختی ها، پایان یافتن گرفتاری ها             |
|                                |        | برطرف کننده غمها، رهاننده اندوه؛                                  |
| 121- جلیل                      | (73)   | راه گشایی و یافتن روزنه، رهایی و آزادی فکر از هم و غم             |
| 122- جمیل                      | (83)   | والا، بزرگوار و محترم ؛ هیبت و وقار، عزیز شدن نزد خدا و خلق       |
|                                |        | زیبا، خوشگل ؛                                                     |
| 123- وکیل                      | (66)   | ملاقات با انسان های پاک نهاد و دفع نقش مستهجن، زیبایی باطن        |
| 124- کفیل                      | (140)  | کارگزار، نماینده، اختیاردار؛ توکل قلبی، کفایت مهمات، دفع اضطراب   |
| 125- دلیل                      | (74)   | سرپرست، عهدهدار؛ رزق، پیدا کردن سرپرست                            |
| 126- قبیل                      | (142)  | راهنما، راهنمایی کننده، پیدا شدن اسباب برای رسیدن به مقصود        |
| 127- مدیل                      | (84)   | پذیرنده، پیش خوانده، ضامن؛ در معرض خوبان قرار گرفتن               |
| 128- منیل                      | (130)  | چرخاننده، بسیار راهنمایی کننده، گرداننده؛ چرخش بی دردسر زندگی     |
| 129- مقیل                      | (180)  | به مقصود رساننده، بهره مند کننده؛ دست یابی به اهداف               |
| 130- محیل                      | (88)   | درگذرنده، نادیده گیرنده؛ پشت پا زدن به کارهای ناپسند              |
| 131- دلیل المتحیرین            | (823)  | جایجا کننده، چاره کننده؛ چاره سازی امور، تحوّل کارها به نحو احسن  |
| 132- غیاث المستغیثین           | (3612) | راهنمای سرگردانها؛ تبدیل شک به یقین                               |
| 133- صریخ المستصرخین           | (2381) | دادرش استغاثه کنندهها؛ استغاثه ملهوف و محزون                      |
|                                |        | دادرش شیون کنندگان (دادرش خواهان)؛                                |
| 134- جار المستجیرین            | (1008) | اجابت دعای مادران جوان مرده و یتیمان بی باعث و مالباختگان         |
| 135- امان الخائفین             | (865)  | پناه پناهجویان؛ برای مسکن و خانه                                  |
| 136- عون المؤمنین              | (353)  | آرامش و ایمنی ترسویان (ترسندگان)؛                                 |
| 137- راحم المساکین             | (461)  | رفع تزلزل و دلهره و اضطراب                                        |
| 138- ملجأ العاصین              | (326)  | یاور (کمک) مؤمنان؛ توفیق کمک به عموم                              |
| 139- غافر المذنبین             | (2164) | مهرورز بر گدایان مهربانی کننده بر بیچارگان؛ رفع درویشی و فقر      |
| 140- مجیب دعوه المضطربین(1280) |        | پناهگاه گنه کاران؛ توفیق حال و دعا برای گناهکاران در اماکن متبرکه |
|                                |        | آمرزنده گنهکاران؛ رهایی از جهنم                                   |
|                                |        | اجابت کننده دعای پریشانها، پاسخ دهنده درخواست ناچاران ؛           |
| 141- ذالجد و الاحسان           | (902)  | اجابت دعای ناچاران و بیچارگان                                     |
| 142- ذالفضل و الامتنان         | (2221) | صاحب بخشش و نیکویی؛                                               |
| 143- ذالامن و الامان           | (952)  | ازدیدار رزق و نیکی ها                                             |
| 144- ذالقدس و السبحان          | (1054) | صاحب برتری و منت پذیری؛                                           |
| 145- ذالحکمة و البیان          | (904)  | صاحب امن و امان؛                                                  |
|                                |        | امنیت و سلامتی                                                    |
|                                |        | صاحب پاکیزگی و پاکی؛                                              |
|                                |        | طهارت ظاهری و باطنی                                               |
|                                |        | صاحب حکمت (کلام موافق حق و راستی) سخن آشکار و فصیح ؛              |
|                                |        | صواب در نطق و مصالح امور                                          |
| 146- ذالرحمة و الرضوان         | (2079) | صاحب مهر و رضایت دارای بخشش و خشنودی؛ جلب قلوب                    |
| 147- ذالحجة و البرهان          | (1043) | صاحب راهنما (نمودار) و دلیل قاطع ؛ پویایی عقل و رهایی از تخیلات   |
| 148- ذالعظمة و السلطان         | (1934) | صاحب بزرگواری و فرمانروایی ؛ ترفیع و مقام، استحکام در فرمانروایی  |
| 149- ذالرافه و المستعان        | (1767) | صاحب مهر و استعانت، دارای مهربانی و پشتیبانی ؛                    |
| 150- ذالعفو و الغفران          | (2256) | کمک و مهربانی به اطرافیان                                         |
| 151- من هو رب کل شیء           | (483)  | صاحب آمرزش و آمرزندگی؛                                            |
| 152- من هو اله کل شیء          | (497)  | حیط سیئات و محو کارهای زشت                                        |
| 153- من هو خالق کل شیء         | (1192) | اوست پروردگار (پرورنده) هر چیز؛                                   |
| 154- من هو صانع کل شیء         | (673)  | اوست معبود (خدای) هر چیز؛                                         |
| 155- من هو قبل کل شیء          | (594)  | اوست آفریننده هر چیز؛                                             |
| 156- من هو بعد کل شیء          | (538)  | اوست سازنده هر چیز؛                                               |
| 157- من هو فوق کل شیء          | (648)  | اوست پیش از هر چیز؛                                               |
| 158- من هو عالم بکل شیء        | (605)  | اعتماد بر گذشته خویش به خدا                                       |
| 159- من هو قادر علی کل شیء     | (877)  | اوست پس از هر چیز؛                                                |
| 160- من هو یقی و یغنی کل شیء   | (739)  | اوست بالای هر چیز؛                                                |
| 161- مؤمن                      | (136)  | ازدیاد علم و درایت و دانش                                         |
| 162- مهیم                      | (145)  | پیشرفت با توانمندی                                                |
|                                |        | ایمن کننده، امان دهنده ؛                                          |
|                                |        | دفع شرّ جن و انس و وسواس                                          |
|                                |        | نکپهان، گواه ؛                                                    |
|                                |        | صفای باطن و اطلاع بر اسرار                                        |

|                                                                                |        |                             |
|--------------------------------------------------------------------------------|--------|-----------------------------|
| بود کننده، به وجود (پدید) آورنده؛ پایه ریزی امور به خیر                        | (166)  | 163- مکون                   |
| تلقین کننده، زود دریابنده؛ اجازه صاحب نفس                                      | (220)  | 164- ملقن                   |
| آشکار کننده؛ ظهور حقایق، واضح شدن خفایا                                        | (102)  | 165- مبین                   |
| آسان کننده، آرامش دهنده؛ تسهیل امور                                            | (101)  | 166- مهون                   |
| امکان دهنده، پابرجا دارنده؛ پابرجایی امور، رسیدن به جایگاه مطلوب               | (150)  | 167- ممکن                   |
| آرایش دهنده، آراسته کننده؛ تجلیه صفات                                          | (107)  | 168- مزین                   |
| اعلان کننده، ظاهر کننده؛ آگاهی و الهام یافتن، یافتن و ظهور امور خفیه           | (190)  | 169- معلن                   |
| پخش کننده، تقسیم کننده؛                                                        | (240)  | 170- مقسم                   |
| توفیقات تقسیمات ارزاق مادی و معنوی، رسیدن به کمال عدل و دادخواهی               |        |                             |
| کسی که در ملک خود اقامت دارد، کسی که فرمانروائی اش ماندگار است؛                | (476)  | 171- من هو فی ملکه مقیم     |
| عدم زوال دارایی، حفظ دولت و شکوه و دارایی                                      |        |                             |
| (500) کسی که در سلطنت خود دیرینه است آن که در قدرتش دیرینه است؛                |        | 172- من هو فی سلطانه قدیم   |
| ابقای ولایت و حکومت                                                            |        |                             |
| (1280) کسی که در بزرگواریش بزرگ است؛                                           |        | 173- من هو فی جلاله عظیم    |
| عزت و عظمت یافتن و دست یابی به حشمت و جلالت                                    |        |                             |
| (551) کسی که بر بندگانیش مهربان است؛ مهربان شدن به خلق، طلب رحمت الهی          |        | 174- من هو علی عباده رحیم   |
| (613) کسی که بر هر چیزی دانا است؛                                              |        | 175- من هو بکل شیء علیم     |
| راه پیدا کردن به علوم، تجلی علم و امور خفیه                                    |        |                             |
| (447) آن که به هر که نافرمانیش کند بردبار است؛ بردباری در مقابل نافرمانان، حلم |        | 176- من هو بمن عصاه حلیم    |
| (672) آن که او به هر که امیدش کند بخشنده است ؛ رغبت به کرامت حق تعالی          |        | 177- من هو بمن رجاه کریم    |
| (484) آن که در آفرینشش دانشمند و صاحب حکمت است ؛                               |        | 178- من هو فی صنعه حکیم     |
| کار مستند و پی ریزی امور بدون خسارت                                            |        |                             |
| (793) کسی که در حکمتش باریکبین است؛                                            |        | 179- من هو فی حکمته لطیف    |
| اندیشه و دقت در برنامه ریزی ها، فهم امور دقیق                                  |        |                             |
| کسی که در مهربانیاش دیرینه است؛ در معرض همیشگی عنایت قرار گرفتن                | (469)  | 180- من هو فی لطفه قدیم     |
| کسی که امید نشود جز به افزون بخشی او؛ درآمد افزون و کارگشایی                   | (1291) | 181- من لا یرجى الا فضله    |
| آن که درخواست نشود جز گذشت او؛                                                 | (415)  | 182- من لا یسئل الا عفوہ    |
| گذشت و ترحم، طلب عفو و بخشش از خداوند                                          |        |                             |
| کسی که انتظاری نبرند جز به احسان او، آن که چشم داشت نشود جز نیکی او؛           | (1520) | 183- من لا ینظر الا برہ     |
| احسان خاص حق، رفع درخواست و استغنائی از خلق                                    |        |                             |
| کسی که ترسند جز از عدل او؛ تعدیل امور، رفع تلون                                | (953)  | 184- من لا یخاف الا عدله    |
| کسی که پایدار نیست جز فرمانروایی او؛ ابقای ملکیت و ثبات مال و جاه              | (308)  | 185- من لا یدوم الا ملکه    |
| کسی که قدرت (سلطه ای) نیست جز قدرت او؛ قدرت ظاهری                              | (458)  | 186- من لا سلطان الا سلطانه |
| کسی که فراگرفته هر چیز را بخشش و احسان او؛ گشایش قلبی و روحی                   | (1639) | 187- من وسعت کل شیء رحمته   |
| کسی که پیشی گرفته بخشش و احسانش بر خشم او؛                                     | (3112) | 188- من سبقت رحمته غضبه     |
| اکتساب رحمت خاص، رفع غضب الهی                                                  |        |                             |
| کسی که فراگرفته هر چیز را دانش او؛ تسلط و آگاهی بر امور                        | (526)  | 189- من احاطه بکل شیء علمه  |
| کسی که احدی مانندش نیست؛ وحدت و تنزیه                                          | (778)  | 190- من لیس احد مثله        |
| گشاینده اندوه، شاد کننده دلهای اندوهناک؛                                       | (360)  | 191- فارح الهم              |
| برطرف شدن اندوه فرزندان و وابستگان نزدیک                                       |        |                             |
| برطرف کننده غصه؛ دفع غم دنیوی                                                  | (1472) | 192- کاشف الغم              |
| آمرزنده گناه؛ آمرزش در ایام خاص مانند شب قدر                                   | (2064) | 193- غافر الذنب             |
| پذیرنده بازگشت؛ پذیرش بازگشت کنندگان، امید به بخشش گناه                        | (572)  | 194- قابل التوب             |
| آفریننده آفریده؛ اداره کردن و تربیت و تکثیر اولاد                              | (1492) | 195- خالق الخلق             |
| راست نوید؛ راستی در وعده و صدق، رسیدن به درستی نویدها                          | (306)  | 196- صادق الوعد             |
| وفا کننده به پیمان؛ تعهد به حقوق                                               | (246)  | 197- موفی العهد             |
| دانای نهان (راز)؛ کشف و اطلاع بر اسرار                                         | (432)  | 198- عالم السر              |
| شکافنده دانه؛ کشاورزی، کاشت و غرس                                              | (252)  | 199- فالق الحب              |
| روزی ده مردم (مخلوقات)؛ رزق کم زحمت                                            | (431)  | 200- رازق الانام            |
| والا، بلند مرتبه؛ صاحب آبرو شدن، بلندی قدر و منزلت                             | (110)  | 201- علی                    |
| وفا کننده (به عهد)؛ صاحب وفای به عهد شدن، پایداری در تعهدات                    | (96)   | 202- وفی                    |
| دارا، بینای؛ کثرت رزق، رفع فقر، نجات از قرض مندی، جلب ثروت                     | (1060) | 203- غنی                    |
| توانا، توانگر؛ توانایی دل، جلب ثروت                                            | (80)   | 204- ملی                    |
| بسیار دانا، نوازش کننده؛ ازدیاد نوازش گری نسبت به ارحام                        | (98)   | 205- حفی                    |
| پسندیده، خشنود؛ کسب صفت رضا                                                    | (1010) | 206- رضی                    |
| پاکیزه و نیکو؛ صفای فکر                                                        | (37)   | 207- زکی                    |
| بنا گذارنده، آفریننده؛ شروع به کارهای مهم                                      | (16)   | 208- بدی                    |
| نیرومند، نیرومند و توانا؛ توانایی و قوت، دفع دشمن                              | (116)  | 209- قوی                    |

|                           |        |                                                   |                                              |
|---------------------------|--------|---------------------------------------------------|----------------------------------------------|
| 210- ولیّ                 | (46)   | دوستدار، سرپرست؛                                  | جذب دوستی صاحبان ولایت                       |
| 211- من اظهر الجمیل       | (1310) | آن که آشکار گردانید زیبایی را؛                    |                                              |
| 212- من ستر القبیح        | (901)  | آن که بپوشد زشتی را؛                              | حفظ آبرو                                     |
| 213- من لم یؤاخذ بالجریه  | (1928) | آن که بازخواست نمیکند به گناه؛                    | درخواست چشم پوشی                             |
| 214- من لم یهتک السّتر    | (1286) | آن که ندرد (پاره نمیکند پرده کسی را)؛             | آبرو داری                                    |
| 215- عظیم العفو           | (1207) | بزرگ گذشت؛                                        | بسیار عفو شدن گناهان کبیره                   |
| 216- حسن التجاوز          | (566)  | خوش درگذرنده، نیکو گذشت؛                          | گذشت از خطای زیردستان                        |
| 217- واسع المغفره         | (1493) | فراوان (پهنای) آمرزش؛                             | نظر بلند به عنایات و رحمت حق                 |
| 218- باسط الیدین بالرحمه  | (463)  | گشاینده هر دو دست به بخشش و احسان؛                | گشایش در امور                                |
| 219- صاحب کلّ نجوی        | (220)  | همراه هر راز، ملازم هر رازگویی؛                   | سرّ نگهداری و حفظ راز                        |
| 220- منتهی کل شکوی        | (891)  | نهایت هر شکایت (گلایه)؛                           |                                              |
| 221- ذالنعمة السّابغه     | (1996) | رسیدن به حاجت و مقصود و برآورده شدن حاجت دردمندان | صاحب نعمت فراوان (سرشار)؛ تشکر از نعمات الهی |
| 222- ذالرحمة الواسعه      | (1158) | صاحب بخشش و احسان بیپایان (پهنای)؛                | در کشتی فضل خدا قرار گرفتن                   |
| 223- ذالمنة السّابقه      | (1026) | صاحب منت پیشین؛                                   | مهربانی به مخلوقات                           |
| 224- ذالحکمة البالغه      | (1874) | صاحب حکمت رسا، صاحب حکمت بیانتها؛                 |                                              |
| 225- ذالقدرة الکامله      | (1168) | صاحب نیروی کامل، دارای توانایی بیعیب و نقص؛       | کسب قدرت بی عیب                              |
| 226- ذالحجة القاطعه       | (964)  | صاحب دلیل قاطع (برنده)؛                           | قوی شدن در مباحث علمی و قاطعیت در حکم        |
| 227- ذالکرامة الطّاهره    | (2140) | دارای بزرگی آشکار (هویدا)؛                        | خرق عادت                                     |
| 228- ذالعهزة الدائمة      | (904)  | صاحب عزّت (ارجمندی) همیشگی؛                       | حفظ همیشگی آبرو                              |
| 229- ذالقوة المتینة       | (1378) | صاحب توان استوار، دارای نیروی محکم؛               | قوی شدن اراده                                |
| 230- ذالعظمة المنيعة      | (1953) | صاحب بزرگی استوار و بلند؛                         | صمود به مقامات                               |
| 231- بديع السموات         | (624)  | پدیدآورنده (آفریننده) آسمانها؛                    | شروع کارهای بلند                             |
| 232- جاعل الظلمات         | (1506) | قرار دهنده تاریکیها؛                              | پرهیز از کدورات                              |
| 233- راحم العبرات         | (953)  | ترحم کنند به اشکهای روان؛                         | رقت قلب                                      |
| 234- مقيل العثرات         | (1382) | نادیده گیرنده لغزشها؛                             | محو شدن ذنوب                                 |
| 235- ساتر العورات         | (1369) | پوشاننده جاهایی که باید پوشیده باشد؛              | حفظ آبرو                                     |
| 236- محیی الاموات         | (547)  | زنده کننده مردهها؛                                | احیای نفوس مرده                              |
| 237- منزل الآيات          | (570)  | فرود آورنده نشانههای روشن؛                        | ایمان و یقین                                 |
| 238- مضعف الحسنات         | (1540) | افزون کننده نیکیها؛                               | ازدیاد ثواب و پاداش                          |
| 239- ماحی السيّئات        | (562)  | نابود کننده (از بین برنده) گناهان؛                | نابودی اعمال زشت، نابودی اخلاق مذمومه        |
| 240- شديد النقمات         | (940)  | سخت انتقام کش، سخت گیرنده کیفرهای بد؛             |                                              |
| 241- مصوّر                | (336)  | نگارنده، صورتگر؛                                  | فرزند دار شدن و دیدن تصویرهای حقیقی          |
| 242- مقدّر                | (344)  | اندازه گیر، اندازه بخش؛                           | حکمت و حسابگری                               |
| 243- مدبّر                | (246)  | تدبیر کننده؛                                      | مدیریت و تدبیر امور                          |
| 244- مطهّر                | (254)  | پاکیزه، پاک کننده؛                                | رفع انجاس و زوال نجاسات                      |
| 245- منوّر                | (296)  | روشنی بخش، روشن کننده؛                            | جهت نورانیت و صفای باطن                      |
| 246- مبسّر                | (310)  | هموار و آسان کننده؛                               | سهل الامور شدن خواسته ها                     |
| 247- مبشّر                | (542)  | مژده بخش، نوید دهنده؛                             | رحمت و ظهور تجلیات خاص                       |
| 248- منذر                 | (990)  | ترساننده، بیم دهنده؛                              | رفع بی حیایی                                 |
| 249- مقدّم                | (184)  | پیشی گیرنده، پیش فرستنده؛                         | به صواب شدن کارهای بعد                       |
| 250- مؤخّر                | (846)  | عقب انداز، به پایان رساننده؛                      | طول عمر و اجابت دعا                          |
| 251- ربّ البيت الحرام     | (925)  | پروردگار خانه محترم (کعبه)؛                       | زیارت خانهی خدا                              |
| 252- ربّ الشهر الحرام     | (1018) | پروردگار ماه محترم (الحرام)؛                      | رفع خصوصت و استفاده از ماهها                 |
| 253- ربّ البلد الحرام     | (549)  | پروردگار شهر محترم (مکه)؛                         | امنیّت در شهر و روستا                        |
| 254- ربّ الرّكن و المقام  | (721)  | پروردگار رکن و مقام؛                              | تسلیم و یافتن مقامات                         |
| 255- ربّ المشعر الحرام    | (1123) | پروردگار مشعر محترم؛                              | توفیق درک و فهم امور                         |
| 256- ربّ المسجد الحرام    | (620)  | پروردگار مسجد محترم؛                              | توفیق اماکن متبرّکه                          |
| 257- ربّ الحلال و الحرام  | (557)  | پروردگار حلال و حرام؛                             | کسب علم شریعت                                |
| 258- ربّ النور و الظلام   | (1397) | پروردگار روشنی و تاریکی؛                          | برای تمییز نور از ظلمت و تشخیص حق از باطل    |
| 259- ربّ التحية و السلام  | (824)  | پروردگار تحیت و درود؛                             | سلامتی و تحیت                                |
| 260- ربّ القدرة فی الانام | (755)  | پروردگار نیرو در بشر؛                             | قوّت جسمانی، تقویت جسم و روح                 |
| 261- احکم الحاکمین        | (240)  | بزرگ حکم فرمایان، داورترین داوران؛                | دادرسی حقوق مظلوم                            |
| 262- اعدل العادلین        | (301)  | دادگرترین دادگران، عادلتر عادلان؛                 | تحقق دادگری                                  |
| 263- اصدق الصادقین        | (481)  | راستگوترین راستگویان؛                             | زبان صدق و راستگویی                          |

265- احسن الخالقین (941) نیکوتر(خوبتر) آفرینندگان؛ حسن ظنّ به خالق، نیکو شدن طفل

- 266- اسرع الحاسبین(493) سریعتر حسابگران، زودرس ترین حسابگران؛ تسريع در حسابرسی متجاوزین
- 267- اسمع السامعین(433) شنواترین شنوایان (شنوندگان)؛ شنوایی و اجابت حاجت
- 268- ابصر الناظرین (1535) بیناترین بینایان؛ باز شدن چشم برزخی، روشنایی ذهن و بصیرت یافتن
- 269- اشفع الشافعين(993) شفیع ترین شفاعت کنندگان؛ آماده کردن اسباب به خیر، تسهیل امور
- 270- اکرم الاکرمین (613) گرامیدارترین گرامیداران؛ بلندی مرتبه و کرامت نفس
- 271- عماد من لا عماد له(386) پشتوانه آن که پشتوانهای برای او نیست؛ توکل
- 272- سند من لا سند له(384) تکیه گاه آن که تکیه گاهی برای او نیست؛ رفع موانع
- 273- ذخر من لا ذخر له (3156) ذخیره کسی که ذخیره ندارد، اندوخته آن که اندوخته‌ای برای او نیست؛ چاره فقر و نداری
- 274- حرز من لا حرز له(586) پناهگاه آن که پناهگاهی برای او نیست؛ حفظ از بلاها
- 275- غیاث من لا غیاث له(3178) دادرس آن که دادرسی ندارد، فریادرس آن که فریادرسی برای او نیست؛ طلب فریادرس در مشکلات
- 276- فخر من لا فخر له (1916) افتخار آن که افتخاری ندارد، بالیدن آن که بالیدنی برای او نیست؛ ترفیع مقام
- 277- عزّ من لا عزّ له (310) عزّت آن که عزّتی ندارد، ارجمندی آن که ارجمندی برای او نیست؛ کسب عزّت
- 278- معین من لا معین له (496) کمک آن که کمکی ندارد، یاری کننده آن که یاری کننده‌ای برای او نیست؛ کمک در حوادث تلخ
- 279- انیس من لا انیس له (398) هم صحبت آن که هم صحبتی برای او نیست؛ انس به حق و مصاحب مأنوس
- 280- امان من لا امان له (340) ایمنی آن که ایمنی ندارد؛ امنیت و حفظ از بلاها
- 281- عاصم (210) نگهدار، نگهدارنده؛ محفوظ بودن و تحت حرز الهی قرار گرفتن
- 282- قائم (151) پابرجا، ایستاده؛ تقویت اراده
- 283- دائم (55) جاوید، باقی، پایدار؛ عدم تلّون و تزلزل
- 284- راحم (249) مهرورز، مهربان؛ خوش دلی و نیک طینتی؛ رأفت و مهربانی
- 285- سالم (131) بیعیب، تندرست؛ صحتّ جسم و روح؛ ایمنی از آفت و بلا
- 286- حاکم (69) فرمان دهنده، داور؛ تسلط بر نفس، تسلط بر امور
- 287- عالم (141) دانا، دانشمند؛ افزایش علم و آگاهی
- 288- قاسم (201) پخش کننده، قسمت کننده؛ توفیق به یافتن خوش اقبالی و قسمت
- 289- قابض (903) گیرنده، تنگ کننده؛ در هم شکستن خصم و سرکوبی دشمن، تعدیل افزایش سرور
- 290- باسط (72) گشاینده، گشایش دهنده؛ وسعت رزق، گشایش در امور، خوش دلی، تعدیل افزایش قبض
- 291- عاصم من استعصمه (957) نگهدار هر که نگهداری از او جوید، نگهدارنده گناه آن که طلب حفاظت از گناه از او کند؛ حفظ زن و فرزند
- 292- راحم من استرحمه (1053) مهربان به هر که از او مهر خواهد؛ دل رحمی و نیک سیرت بودن
- 293- غافر من استغفره (3117) آمرزنده هر که از او آمرزش جوید؛ مناسب شبهای قدر
- 294- ناصر من استنصره(1237) یاری کننده هر که از او یاری طلبد؛ طلب نصرت در زندگی
- 295- حافظ من استحفظه (2533) نگهدار هر که از او نگهداری خواهد؛ حفظ و ایمنی خود و خانواده
- 296- مکرم من استکرمه(1116) گرمی دارنده آن که از او طلب گرمیداشت کند؛ جهت رفعت و عزّت و عدم خواری
- 297- مرشد من استرشده (1604) راهنمای آن که از او طلب راهنمایی کند؛ طلب استاد حقیقی
- 298- صریخ من استصرخه(2346) دادرس آن که از او طلب دادرسی کند؛ فرج خواهی زندانی و اسیر
- 299- معین من استعانه (847) کمک هر که از او کمک جوید، پشتیبان آن که از او طلب پشتیبانی کند؛ طلب یاری و کمک خواهی، قوت پیرمرد و پیرزن که کسی را ندارند
- 300- مغیث من استغائنه (3607) فریادرس آن که از او طلب فریادرسی کند؛ نجات از درماندگی های زندگی
- 301- عزیزاً لا یضام (977) عزیزی که به او ستم نشود، ارجمندی که خوار گریده نمیشود؛ عزّت دائمی و رفعت مقام
- 302- لطیفلاً یرام (412) لطیفی که چشم انداز نگیرد، مهربانی که فراگرفته نمیشود؛ لطافت نفس
- 303- قیوماً لا ینام (289) پابندهای که خواب ندارد؛ دوام نفس به نوراتیت
- 304- دائماً لا یفوت (583) همیشگیای که از دست نرود، پابندهای که نابود نشود؛ باقی ماندن نعمت ها و عدم زوال آن
- 305- حیاً لا یموت (506) زندهای که هرگز نمیرد (از بین نمی‌رود)؛ جهت زنده ماندن قلب ظاهری و باطنی
- 306- ملکاً لا یزول (175) سلطانی که زوال ندارد، فرمان رویی که از بین نرود؛ پایداری ملکات نفسانی ممدوح
- 307- باقیاً لا یفنی (295) ماندگاری که فانی نشود، پایداری که نابود نمیشود؛ بقای نفس رحمانی
- 308- عالماً لا یجهل (221) دانایی که نادان (نمیشود)؛ تقویت حافظه
- 309- صمداً لا یطعم (295) بینیازی که خوراک نخواهد، بینیازی که غذا خورنده نمیشود؛ ریاضت جوع
- 310- قویّاً لا یضعف (1108) توانایی که سست نمیشود، نیرومندی که ناتوان نمیگردد؛ تقویت اراده، تقویت قوا

- 311- احد (13) یگانه، یک؛ انقطاع از خلق و کثرت، جلای قلب، توحید ذاتی
- 312- واحد (19) یکی، یکتا؛ انس، صحت مرض، دفع وحشت و توهّمات
- 313- شاهد (310) حاضر، گواه؛ تصدیق گواه درستکار
- 314- ماحد (48) بزرگوار، پُر آوازکننده؛ سلوک، گشایش باطنی، بیرون رفتن از طبیعت، شهرت و آبرو
- 315- حامد (53) ستوده کننده، ستاینده؛ تحمید و ستایش حق
- 316- راشد (505) راهنما؛ استاد و پیر راه
- 317- باعث (573) برانگیزنده، فرستنده؛ کارهای بنیادی
- 318- وارث (707) ارث برنده، میراثبر؛ بقای ذریّه، حفظ جنین از سقط شدن، ایمنی از وحشت
- 319- ضارّ (1001) زیان بخش؛ نجات از خواری و دفع مضرّات، آسیب رساندن به دشمن
- 320- نافع (201) سودبخش، سودمند، سود رسان؛ منفعت مالی و توانگری، حفظ منافع
- 321- اعظم من کل عظیم (2171) بزرگتر از هر بزرگی؛
- 322- اکرم من کل کریم (671) جوان مردتر از هر بخشنده؛ مکرم شدن نفس، متّصف شدن به صفت بخشش
- 323- ارحم من کل رحیم (647) مهربان تر از هر مهربان؛ مهربانی خاص به بندگان، عطوفت و رأفت خلق
- 324- اعلم من کل علیم (431) داناتر از هر دانا؛ افزایش علوم
- 325- احکم من کل حکیم (287) دانشمندتر از هر دانشمند؛ دقّت عقلی و فکری
- 326- اقدم من کل قدیم (439) دیرینهتر (جلوتر) از هر دیرینه‌ای؛ ماندن با حقیقت نفس
- 327- اکبر من کل کبیر (595) بزرگتر از هر بزرگ؛ ترقّی به درجات بالاتر، فرمانروایی و بزرگی
- 328- الطف من کل لطیف (389) مهربان (دلسوزتر) از هر دل سوز؛ لطیف شدن نفس، طلب ترخّم الهی
- 329- اجلّ من کلّ جلیل (247) والاتر از هر والا، برجسته‌تر از هر برجسته؛ ترفیع مقامات
- 330- اعزّ من کل عزیز (312) گرانمایه‌تر از هر گرانمایه، ارجمندتر از هر ارجمندی؛
- تحت پوشش عزّت دو دنیا قرار گرفتن
- 331- کریم الصفح (479) بخشنده با گذشت؛ توفیق گذشت از زبردستان
- 332- عظیم المِنَّ (1141) بزرگ با مَنّت؛ ازدیاد الطاف و نعمت های روزمره، افزایش برکت
- 333- کثیر الخیر (1571) بسیار با خیر، پر ز نیکی؛ ترغیب به نیکی و نیکوکاری
- 334- قدیم الفصل (1095) دیرینه افزون بخش؛ ابقای فضل و لطف
- 335- دائم اللطف (205) همیشه مهربان؛ نوازش و مهربانی نسبت به زبردستان
- 336- لطیف الصنع (370) دقیق در صنعت، خوش قالب در صنعت؛ آرایش و آراستن کارهای خوب
- 337- منفس الکرب (483) رفع کننده گرفتاریها، زداینده غم و اندوه؛ دفع هم و غم
- 338- کاشف الضّرّ (1432) برطرف کننده زیانها (ضررها)؛ رفع ضررهای دور و نزدیک
- 339- مالک الملک (212) صاحب فرمانروایی؛ حاکمیت و فرمانروایی، ازدیاد خدم و حشم
- 340- قاضی الحق (1050) داوری کننده از روی حق و راستی؛ عدالت ورزیدن و به حق رسیدن
- 341- من هو فی عهده وفی (371) آن که در پیمانش وفا کننده است؛ عدم شکستن تعهدات
- 342- من هو فی وفائه قوی (409) آن که در وفایش نیرومند است؛ وفا داری به تعهدات الهی
- 343- من هو فی قوته علیّ (812) آن که در نیروی خود بلند مقام (والا) است؛
- توفیق توانایی خاص، توانمندی در عزّت یافتن
- 344- من هو فی علوه قریب (614) آن که در والایاش نزدیک است؛ به مقام مقربین رسیدن، ترفیع مقام و ترقّی کردن
- 345- من هو فی قربه لطیف (627) آن که در نزدیکیاش مهربان است؛ نزدیک شدن به صفات جمالی
- 346- من هو فی لطفه شریف (905) آن که در دلسوزیاش گرامی است؛ ارج نهادن و دلسوزی نسبت به خلق
- 347- من هو فی شرفه عزیز (870) آن که در گرامیاش ارجمند است؛ اشراف به کارهای عزّت آور، ترفیع عزّت و جلالت
- 348- من هو فی عزّه عظیم (1293) آن که در ارجمندیاش بزرگ است؛ رسیدن به بزرگی ممدوح، عظمت یافتن
- 349- من هو فی عظمته مجید (1663) آن که در بزرگیاش بلند پایه است؛ حفظ و بقای عزّت و آبرو
- 350- من هو فی مجده حمید (305) آن که در بزرگواریاش ستوده است؛ مورد ستایش قرار گرفتن
- 351- کافی (111) کفایت کننده، بسنده؛ کفایت مهمّات و دفع شرّ اعداء
- 352- شافی (391) بهبود کننده، تندرستی بخش؛
- دفع سموم و شفای امراض ظاهری و باطنی، صحت تندرستی
- 353- وافی (97) وفادار، تمام و کامل؛ رسیدن به وعده های الهی، وفاداری در تعهدات
- 354- معافی (201) عفو کننده، بهبودی دهنده؛ سلامت و عافیت، معفو شدن از صاحب قدرت
- 355- هادی (20) راهنما، هدایت کننده؛
- استاد راه، پیدا شدن راهنما و نجات از گمراهی، هدایت علمی و فکری
- 356- داعی (85) دعوت کننده، خواننده به سوی خود؛ تبلیغ حقایق دین، دعوت به سوی حق
- 357- قاضی (911) قضاوت کننده، برآورنده حاجت؛ قضاوت به حق، دادرسی ها
- 358- راضی (1011) خشنود شونده؛ رسیدن به مقام رضا
- 359- عالی (111) بلند مرتبه، والا، بر فراز؛ علوّ درجات معنوی، ترقّی و ترفیع مقام
- 360- باقی (113) پاینده، ماندگار؛ طول عمر، بقای اولاد، استحکام امور و عمل مقبول
- 361- من کل شیء خاضع له (۱۹۵۶) آن که هر چیز فروتن است بر وی؛ خضوع ظاهری و باطنی، انکسار قلبی
- 362- من کل شیء خاشع له (۱۴۵۶) کسی که هر چیز فرمانبردار است بر وی؛ خشوع نفس
- 363- من کل شیء کائن له (۵۶۶) آن که هر چیز بودنی است بر وی؛ تملیک اخص

- 364- من کل شیء موجود به (۵۱۶) آن که هر چیزی هست با او؛ ارتباط خفی، تصرفات غیبی
- 365- من کل شیء منیب الیه (۵۹۸) آن که هر چیزی بازگشت کننده است به سوی وی؛ تفویض امور و واگذاری کارها
- 366- من کل شیء خائف منه (۱۲۳۶) کسی که هر چیزی ترسان است از وی؛ خوف و خشیت از حق
- 367- من کل شیء قائم به (۶۰۸) آن که همه چیز پایدار به اوست؛ اعتماد و تکیه بر حق، استواری در امور
- 368- من کل شیء صائر الیه (۷۹۷) آن که هر چیزی گردنده است به سوی او؛ بازگشت از مسافرت ها، توکل در سفر
- 369- من کل شیء یسبّح بحمده (۵۸۹) کسی که هر چیزی تسبیح میگوید به ستایش وی؛ تسبیحات قبل از طلوع شمس و قبل از غروب
- 370- من کل شیء هالک الا وجهه (۵۵۷) آن که هر چیزی هلاک شونده است جز ذات وی؛ فناء فی الله و محو شدن در خدا
- 371- من لا مفرّ الا الیه (۵۱۹) آن که نیست گریزگاه جز به سوی او؛ بازگشت فرزند به والدین، بازگشت عبد به مولا
- 372- من لا مفرع الا الیه (۳۹۶) آن که نیست پناهگاهی جز به سویش؛ به دست آوردن تکیه گاه حقیقی
- 373- من لا مقصد الا الیه (۴۳۳) کسی که نیست مقصد (آهنگی) جز به سویش؛ رسیدن به مقاصد معنوی
- 374- من لا منجا منه الا الیه (۳۸۸) آن که نیست جای رهایی جز به سوی او؛ نجات از دریای موج دنیا
- 375- من لا یرغب الا الیه (۱۴۱۱) کسی که اشتیاق (میل) نشود جز به سویش؛ میل به معانی و ملکوت
- 376- من لا حول و لا قوّة الا به (۳۵۲) آن که نیست جنبشی و نه نیرویی جز به یاری او؛ ازدیاد قوای ظاهری و باطنی
- 377- من لا یستعان الا به (۷۵۱) آن که کمک خواسته نشود جز به او؛ استعانت در رفع صفات ردیله
- 378- من لا یتوکل الا علیه (۷۳۴) کسی که توکل (تکیه و اعتماد) نشود جز بر او؛ ازدیاد صفت توکل
- 379- من لا یرجى الا هو (۳۸۷) آن که امیدی نیست جز به او؛ زیاد شدن امید به حق، ترک امید از غیر حق
- 380- من لا یعبد الا هو (۲۵۰) کسی که پرستش نشود جز او؛ عبودیت و بندگی محض و دفع شرک خفی
- 381- خیر المرهوبین (۱۱۵۴) بهترین ترسناک، بهترین ترسیده شدگان؛ تعدیل خوف افراد ترسو
- 382- خیر المرغوبین (۲۱۴۹) بهترین میل شدگان (رغبت خیز)؛ میل و رغبت به مناجات و دعا، رفع ناامیدی از حق
- 383- خیر المطلوبین (۹۸۸) بهترین خواسته (جويا) شدگان؛ طلب مطلوب
- 384- خیر المسئولین (۱۰۳۸) بهترین درخواست شده؛ مراجعات به حق و صواب، اجابت دعوات
- 385- خیر المقصودین (۱۱۴۱) بهترین قصد شدگان؛ رسیدن به حوایج و مقاصد
- 386- خیر المذکورین (۱۸۶۷) بهترین یاد شدگان؛ ابقای ذکر در دل
- 387- خیر المشکورین (۱۴۶۷) بهترین شکرگزاری شده (ستوده شدگان)؛ متذکر شدن در سپاسگزاری از حق، ازدیاد نعمت
- 388- خیر المحبوبین (۹۵۹) بهترین دوست داشته شدگان؛ جذب معبود و معشوق، در محبت الهی
- 389- خیر المدعوّین (۱۰۲۱) بهترین خواننده شدگان؛ دعا و ثنا و زیارت، اجابت دعا
- 390- خیر المستأنسین (۱۵۱۲) بهترین همدان؛ نزدیکی به مونس خوب
- 391- غافر (۱۲۸۱) آمرزنده، بخشاینده گناه؛ محو شدن گناهان
- 392- ساتر (661) پرده پوش، پوشاننده؛ کسب صفت حیا و حفظ آبرو
- ۳۹۳- قادر (۳۰۵) توانا، نیرومند؛ انرژی گرفتن برای بندگی، دفع بدها و غلبه بر دشمن
- ۳۹۴- قاهر (۳۰۶) قهرکننده، غلبه کننده؛ بیرون رفتن دوستی دنیا، غلبه بر دشمن
- ۳۹۵- فاطر (۲۹۰) آفریننده، شکافنده؛ پیشرفت مهمات
- ۳۹۶- کاسر (۲۸۱) شکننده، خورد کننده؛ دفع دشمنی، کوفتن بت نفس و انکسار قلبی
- ۳۹۷- جابر (۲۰۶) تلافی کننده، بست و بندکننده؛ مداوا و نرم کننده اعمال گذشته، جبران مافات
- ۳۹۸- ذاکر (۹۲۱) یاد کننده، به یاد آورنده؛ ازدیاد یاد حق در نفس
- ۳۹۹- ناظر (۱۱۵۱) نظاره کننده، بیننده؛ مراقبه
- ۴۰۰- ناصر (۳۴۱) یاور، یاری کننده؛ غالب شدن بر دشمن و شیاطین
- ۴۰۱- من خلق فسوّی (۹۷۶) آن که آفرید و تسویه کرد (نیکو بیاراست)؛ فرزند سالم و صالح
- ۴۰۲- من قدرّ فهدی (۴۹۳) کسی که اندازه داد پس راهنمایی کرد؛ حسابگری به جا
- ۴۰۳- من یکشف البلوی (۵۷۹) کسی که برطرف کند بلا (گرفتاری) را؛ دفع بلیه و هم و غم
- ۴۰۴- من یسمع النّجوى (۳۷۰) کسی که میشنود گفتگوی زیرگوشی (راز) را؛ محرم اسرار شدن و فهم دقایق
- ۴۰۵- من ینقذ العرقی (۲۲۹۱) کسی که نجات میدهد غرق شدگان را؛ نجات از غرق شدن
- ۴۰۶- من ینجی الهلکی (۲۵۹) کسی که میرهاند هلاک شدگان را؛ نجات گرفتاران دنیا
- ۴۰۷- من یشفی المرضی (۱۵۷۱) کسی که بهبود بخشد بیماران را؛ شفای امراض
- ۴۰۸- من اضحک و ابکی (۹۵۸) آن که میخنداند و میگریاند؛ تعدیل غم و شادی
- ۴۰۹- من اّ مات و احیی (۵۶۷) آن که میمیراند و زنده میکند؛ مردن نفس و زنده شدن دل
- ۴۱۰- من خلق الزوجین الذکر و الانثی (۲۴۷۶) آن که آفرید دو جفت از مرد و زن (نر و ماده) را؛ پیوند و همبستگی همسران و پیدا کردن همسر
- ۴۱۱- من فی البرّ و البحر سبیل (۷۶۷) کسی که در خشکی و دریا راه اوست (داده)؛ برای راه درست برگزیدن راننده و ناخدا، راه یابی صحیح

|                               |        |                                                                                     |
|-------------------------------|--------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| ۴۱۲- من فی الافاق اياته       | (۸۱۰)  | کسی که در کرانه‌ها نشانه‌های اوست؛ یقین و سیر در آفاق                               |
| ۴۱۳- من فی الایات برهانه      | (۸۸۶)  | آن که در نشانه‌ها دلیل اوست؛ دلایل عقلی برای ازدیاد تفکر                            |
| ۴۱۴- من فی الممات قدرته       | (۱۴۰۱) | آن که در مردن قدرت نمایی کرده، آن که در مرگ نیروی اوست؛ طلب کمک از خدا هنگام مردن   |
| ۴۱۵- من فی القبور عبرته       | (۱۱۹۶) | آن که در گورها پند گرفتن اوست؛ یقین و عبرت و ایمان به مرگ                           |
| ۴۱۶- من فی القيامة ملکه       | (۴۶۲)  | آن که در قیامت سلطنت (فرمانروایی) او است؛ ظهور پادشاهی نفس بعد از مردن نفس اماره    |
| ۴۱۷- من فی الحساب هیبتہ       | (۷۰۴)  | آن که در حساب کشیدن شکوه اوست؛ محاسبه                                               |
| ۴۱۸- من فی المیزان قضاؤه      | (۱۲۳۱) | آن که در سنجش (اعمال) حکم اوست؛ عدالت                                               |
| ۴۱۹- من فی الجنة ثوابه        | (۷۸۳)  | آن که در بهشت پاداش نیک اوست؛ ترغیب به اعمال مستحبی                                 |
| ۴۲۰- من فی النار عقابه        | (۶۴۰)  | آن که در آتش مجازات (کیفر) اوست؛ ترس از عقاب الهی                                   |
| ۴۲۱- من الیه یهرب الخائفون    | (۱۱۳۱) | آن که ترسندگان به سوی او میگریزند؛ دفع دشمن و بدخواه                                |
| ۴۲۲- من الیه یفرع المذنبون    | (۱۱۸۲) | آن که به سوی او پناهنده شوند گنه کاران؛ امید برای خطاکاران به عفو                   |
| ۴۲۳- من الیه یقصد المنيبون    | (۵۲۹)  | آن که به سوی او قصد کنند بازگشت کنندگان (توبه کاران)؛ توبه و انابه                  |
| ۴۲۴- من الیه یرغب الزاهدون    | (۱۴۵۲) | آن که به سوی او میل (رغبت) کنند پارسایان؛ بی میلی به دنیا                           |
| ۴۲۵- من الیه یلجأ المتحیرون   | (۹۲۵)  | آن که به سوی او پناه برند سرگردانان؛ دفع تفرقه و پربشانی                            |
| ۴۲۶- من به یستأنس المريدون    | (۱۰۱۹) | آن که به او خو گیرند اراده کنندگان؛ صدق مرید به مراد، ارادت به حق                   |
| ۴۲۷- من به یفتخر المحيئون     | (۱۵۲۴) | آن که به او افتخار کنند دوستداران؛ جذب معشوق، دست یابی به قلّه های افتخار و سربلندی |
| ۴۲۸- من فی عفوه یطمع الخاطئون | (۱۱۶۲) | آن که در بخشش او طمع ورزند خطاکاران؛ امید به بخشش خدا                               |
| ۴۲۹- من الیه یسکن الموقنون    | (۵۵۹)  | آن که به سوی او آرام شوند یقین کنندگان؛ یقین و طمأنینه                              |
| ۴۳۰- من علیه یتوکل المتوكلون  | (۱۱۸۵) | آن که بر او توکل کنند توکل کنندگان؛ ازدیاد توکل                                     |
| ۴۳۱- حبیب                     | (۲۲)   | دوست و معشوق؛ ازدیاد محبت و عشق                                                     |
| ۴۳۲- طبیب                     | (۲۳)   | طبییب؛ درمان نفس و عشق                                                              |
| ۴۳۳- قریب                     | (۳۱۲)  | نزدیک؛ مقرب شدن، آسان شدن دشواری ها                                                 |
| ۴۳۴- رقیب                     | (۳۱۲)  | نگهبان؛ تحفظ نفس از هجوم جنود جهل                                                   |
| ۴۳۵- حسیب                     | (۸۰)   | حساب دارنده، حسابگر؛ نجات از چیزهایی که میترسد، کفایت مؤنه                          |
| ۴۳۶- مهیب                     | (۵۷)   | سهمناک، ترس و بیم دهنده؛                                                            |
| ۴۳۷- مٹییب                    | (۵۵۲)  | از عذاب الهی ترسیدن، صاحب هیبت شدن، یادآوری عظمت و هیبت الهی                        |
| ۴۳۸- مجیب                     | (۵۵)   | ثواب دهنده، پاداش دهنده؛ توفیق عبادات و زیارات و مستحبات، قبولی اعمال خیر           |
| ۴۳۹- خبیر                     | (۸۱۲)  | اجابت کننده، پاسخ دهنده؛ استجابت دعا، برآمدن حاجات، گشوده شدن کارهای بسته           |
| ۴۴۰- بصیر                     | (۳۰۲)  | آگاه، دانا؛ اطلاع بر ضمایر و اسرار قلوب، اطلاع از خواص اشیاء                        |
| ۴۴۱- اقرب من کلّ قریب         | (۷۵۵)  | بینا؛ بینایی ظاهری و باطنی، دفع قساوت قلب                                           |
| ۴۴۲- احبّ من کلّ حبیب         | (۱۷۳)  | نزدیک تر از هر نزدیک؛ قرب به ساحت حضرت محبوب                                        |
| ۴۴۳- ابصر من کل بصیر          | (۷۲۵)  | دوست تر از هر دوست؛ توجه معشوق به عاشق، ازدیاد محبت الهی                            |
| ۴۴۴- اخبر من کل خبیر          | (۱۷۵۵) | بیناتر از هر بینا؛ بینایی ظاهر و دل، آگاهی در مورد مسائل                            |
| ۴۴۵- اشرف من کل شریف          | (۱۳۱۱) | آگاهتر از هر آگاه؛ علم ضمیر، آگاهی از مجهولات                                       |
| ۴۴۶- ارفع من کل رفیع          | (۸۵۱)  | شرافت نفس، شرافت و بزرگی یافتن                                                      |
| ۴۴۷- اقوی من کل قوی           | (۳۷۳)  | بلندتر از هر بلند، والاتر از هر والا؛ ترفیع مقام                                    |
| ۴۴۸- اغنی من کل غنی           | (۲۲۶۱) | نیرومندتر از هر نیرومند؛ قوی شدن جسم و روح، قدرت پیدا کردن                          |
| ۴۴۹- اجود من کل جواد          | (۱۶۸)  | توانگر تر از هر توانگر؛ بی نیازی از خلق                                             |
| ۴۵۰- ارأف من کل رؤف           | (۷۰۳)  | بخشنده تر از هر بخشنده؛ رفع بخل، ازدیاد بخشش وجود                                   |
| ۴۵۱- غالباً غیر مغلوب         | (۳۳۲۲) | مهرورزتر از هر مهربان؛ دل رحمی، خوش رافتی و صفای باطن                               |
| ۴۵۲- صانعاً غیر مصنوع         | (۱۶۷۸) | پیروزمندی که شکست نمیخورد؛ غلبه بر دشمن                                             |
| ۴۵۳- خالقاً غیر مخلوق         | (۲۷۱۸) | سازندهای که ساخته نشده؛ ساخت و ساز بدون آفت، ابداع صنایع                            |
| ۴۵۴- مالکاً غیر مملوک         | (۱۴۳۸) | آفرینندهای که آفریده نشده؛ ازدیاد اندیشه توحیدی                                     |
| ۴۵۵- قاهرّاً غیر مقهور        | (۱۸۶۸) | دارایی که در ملک دیگری نیست؛ نابودی دشمن                                            |
| ۴۵۶- رافعاً غیر مرفوع         | (۱۹۵۸) | شکننده کامها که چیره ناپذیر است؛ نابودی دشمن و غلبه بر دشمن                         |
| ۴۵۷- حافظاً غیر محفوظ         | (۳۲۳۴) | بالا برندهای که بالا برده نمیشود؛ ترقی درجات بدون عوارض                             |
| ۴۵۸- ناصرّاً غیر منصور        | (۱۹۳۸) | نگهدارندهای که نگهداری نمیشود؛ حفظ قلب از جواسیس شیطانی                             |
| ۴۵۹- شاهدّاً غیر غائب         | (۲۵۲۵) | یاری کنندهای که یاری نمیشود؛ کمک در سلوک، ترقی در سلوک                              |
| ۴۶۰- قریباً غیر بعید          | (۱۶۰۹) | گواه ناپنهان، آشکاری که پنهان نمیشود؛ مراقبه                                        |
| ۴۶۱- نور التّور               | (۵۴۳)  | نزدیکی که دور نمیشود؛ ازدیاد قرب معنوی                                              |
| ۴۶۲- منور التّور              | (۵۸۳)  | روشنی روشنایی؛ صفای باطن                                                            |
| ۴۶۳- خالق التّور              | (۱۰۱۸) | روشنی دهنده (روشنی بخش) روشنایی؛ ازدیاد توجهات حضرت حق                              |
| ۴۶۴- مدبّر التّور             | (۵۳۳)  | آفریننده روشنایی؛ ملیس شدن به لباس نورانیت                                          |
| ۴۶۵- مقدّر التّور             | (۶۳۱)  | اداره کننده روشنایی؛ تحت سیطره انوار ائمه قرار گرفتن                                |
|                               |        | اندازه بخش روشنایی؛ تجلیه صفات                                                      |

|                                                 |        |                                                                          |             |
|-------------------------------------------------|--------|--------------------------------------------------------------------------|-------------|
| ۴۶۶- نور کل نور                                 | (۵۶۲)  | روشنی هر روشنائی؛                                                        | فزونی توفیق |
| ۴۶۷- نوراً قبل کل نور                           | (۶۹۵)  | روشنائی پیش از هر روشنائی؛ توّجّهات الهی قبل از بلوغ                     |             |
| ۴۶۸- نوراً بعد کل نور                           | (۶۳۹)  | روشنائی پس از هر روشنائی؛ توّجّهات الهی بعد از بلوغ                      |             |
| ۴۶۹- نوراً فوق کل نور                           | (۷۴۹)  | روشنائی بالای هر روشنائی؛ طی کردن موفقیت آمیز مراحل سلوک                 |             |
| ۴۷۰- نوراً لیس کمثله نور(۱۲۰۸)                  |        | روشنائی که همانندش روشنائی نیست؛ تجلیات جمالی                            |             |
| ۴۷۱- من عطائه شریف                              | (۷۶۶)  | آن که بخشش شرافتمندانه است؛ کرامت و بخشش بی اندازه                       |             |
| ۴۷۲- من فعله لطیف                               | (۴۰۴)  | آن که کارش دقیق (با مهربانی) است؛ دقّت در انجام کارها                    |             |
| ۴۷۳- من لطفه مقیم                               | (۴۰۴)  | آن که دلسوزیاش پایدار است؛ پایدگی لطف و رحمت، طلب رحمت از حق             |             |
| ۴۷۴- من احسانه قدیم                             | (۳۶۹)  | آن که در نیکوییاش دیرینه است؛ عدم زوال نعمت                              |             |
| ۴۷۵- من قوله حق                                 | (۳۳۹)  | آن که در گفتارش راست (درست) است؛ نیک گفتاری و صواب در قول                |             |
| ۴۷۶- من وعده صدق                                | (۳۶۹)  | آن که وعدهاش راست است؛ وفای راستین به وعده ها، پایداری به تعهدات         |             |
| ۴۷۷- من عفوّه فضل                               | (۱۱۶۱) | آن که در گذشتش برتری است؛ فزونی در بخشش گناهان                           |             |
| ۴۷۸- من عذابه عدل                               | (۹۷۲)  | آن که عذابش از روی دادگری است؛ ظهور عدل در محاکم، عدالت خواهی            |             |
| ۴۷۹- من ذکره حلّو                               | (۱۰۵۹) | آن که یادش شیرین است؛ لذّت بردن از ذکر                                   |             |
| ۴۸۰- من فضله عمیم                               | (۱۱۶۵) | آن که فزون بخشیش همگانی است؛ نزول رحمت برای همهٔ بندگان                  |             |
| ۴۸۱- مسهّل                                      | (۱۳۵)  | هموار کننده، آسان کننده؛ تسهیل و رفع موانع زندگی                         |             |
| ۴۸۲- مفصّل                                      | (۲۴۰)  | جدا کننده؛ ایجاد فاصله بین پاکان و ناپاکان، فصل حقّ و باطل               |             |
| ۴۸۳- مبدّل                                      | (۷۶)   | تبدیل کننده، دگرگون کننده؛                                               |             |
| ۴۸۴- مذلّل                                      | (۸۰۰)  | تبدیل رذایل به فضایل، تبدیل زشتی ها به نیکی ها، تبدیل مقدرات             |             |
| ۴۸۵- منزّل                                      | (۱۲۷)  | خوار و ذلیل و رام کننده؛ تخلیه و کشتن نفس اماره                          |             |
|                                                 |        | نازل کننده، فرود آورنده؛                                                 |             |
| ۴۸۶- منوّل                                      | (۱۲۶)  | برکت در جایگاه و خانه و نزول عافیت، رسیدن به جایگاه مناسب                |             |
| ۴۸۷- مفضل                                       | (۹۵۰)  | عطا بخش، عطا کننده؛ قابلیت عطا یافتن، رسیدن به مقصود                     |             |
| ۴۸۸- مجزل                                       | (۸۰)   | فضیلت دهنده؛ توفیق در مستحبات، تفضّل یافتن، فاضل شدن                     |             |
| ۴۸۹- ممهل                                       | (۱۱۵)  | بخشندهٔ نعمت بزرگ، پاداش دهنده؛ قابلیت برای تفضّل گرفتن                  |             |
| ۴۹۰- مجمل                                       | (۱۱۳)  | مهلت دهنده (بخش)؛ عدم تسریع در عقاب، مهلت گرفتن قبل از مجازات            |             |
| ۴۹۱- من یری و لا یری                            | (۵۶۷)  | نیکوکار، خوب کننده؛ اصلاح کارها به صواب                                  |             |
| ۴۹۲- من یخلق و لا یخلق                          | (۱۶۰۷) | آن که بیند و دیده نشود؛ لقاء الله                                        |             |
| ۴۹۳- من یهدی و لا یهدی                          | (۱۸۵)  | آن که بیافریند و آفریده نشود؛ اکتار در تولید                             |             |
|                                                 |        | آن که ره نماید و رهبری نخواهد، آن که راهنمایی میکند و راهنمایی نمیشود؛   |             |
| ۴۹۴- من یحیی و لا یحیی                          | (۲۰۳)  | راهنمایی و هدایت عام                                                     |             |
| ۴۹۵- من یسنل و لا یسنل                          | (۳۰۹)  | آن که زنده میکند و زنده کرده نشود؛ زنده شدن دل                           |             |
| ۴۹۶- من یطعم و لا یطعم                          | (۳۸۵)  | آن که سؤال کند از همه و سؤال کرده نمیشود؛ طلب تعلیم و تعلّم              |             |
| ۴۹۷- من یجیر و لا یجار علیه                     | (۶۷۹)  | آن که میخوراند و خورنده نشود؛ اطعمه و اغذیه حلال و ریاضت جوع، خوراک حلال |             |
| ۴۹۸- من یقضی و لا یقضی علیه                     | (۲۰۸۲) | آن که پناه دهد و پناه داده نشود؛ امنیت و حفظ                             |             |
| ۴۹۹- من یحکم و لا یحکم علیه                     | (۳۹۸)  | آن که داوری میکند و داوری کرده نشود؛ عدالت ورزی                          |             |
| ۵۰۰- من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوّاً احد | (۶۴۱)  | آن که حکم راند و بر او حکم رانده نشود (محکوم نگردد)؛ فتوای به صواب       |             |
|                                                 |        | آن که نه کسی فرزند اوست نه او فرزند کسی؛                                 |             |
| ۵۰۱- نعم الحسیب                                 | (۲۷۱)  | دفع شرک جلی و خفی                                                        |             |
| ۵۰۲- نعم الطیب                                  | (۲۱۴)  | خوش (بهترین) حسابگر؛ مدیریت در دارایی و حسابگری                          |             |
| ۵۰۳- نعم الرقیب                                 | (۵۰۳)  | بهترین طبیب (یزشک)؛ درمان دردها                                          |             |
| ۵۰۴- نعم القریب                                 | (۵۰۳)  | بهترین نگهبان؛ حفظ حدود و مرزها و مراقبه، حفظ نفس و دفع لغزش ها          |             |
| ۵۰۵- نعم المجیب                                 | (۲۴۶)  | بهترین نزدیک؛ تقرّب خاصّ الخاص                                           |             |
| ۵۰۶- نعم الحیب                                  | (۲۱۳)  | خوش اجابت کننده، بهترین پاسخگو؛ سرعت در اجابت                            |             |
| ۵۰۷- نعم الکفیل                                 | (۳۳۱)  | بهترین دوست؛ دوستی الهی                                                  |             |
| ۵۰۸- نعم الوکیل                                 | (۲۵۷)  | بهترین عهدهدار؛ قیّم و عهدده دار پابرجا، تفویض امور واگذاری کارها        |             |
| ۵۰۹- نعم المولی                                 | (۲۷۷)  | بهترین کارگزار؛ وکالت موفّق                                              |             |
| ۵۱۰- نعم النصیر                                 | (۵۴۱)  | بهترین سرپرست؛ سرپرست خوب و استاد                                        |             |
| ۵۱۱- سرور العارفین                              | (۹۰۸)  | بهترین یاور؛ نصرت در کارهای مادی و معنوی                                 |             |
| ۵۱۲- منی المحبّین                               | (۲۴۱)  | شادی عارفان؛ تجلیات خاص برای قلوب عارفان                                 |             |
| ۵۱۳- انیس المریدین                              | (۴۶۶)  | آرزوی دوستداران؛ ازدیاد دوستی دوستان، رسیدن به محبوب و انیس              |             |
| ۵۱۴- حبیب التّوابعین                            | (۵۲۲)  | همدم خواستاران (ارادتمندان)؛ مونس شدن مرید به مراد                       |             |
| ۵۱۵- رازق المقلّین                              | (۵۶۹)  | دوست بازگشت کنندگان؛ رغبت در بازگشت از گناه                              |             |
| ۵۱۶- رجاء المذنبین                              | (۱۰۸۷) | روزی دهنده کم بضاعتان، روزی رسان بیبضاعتان؛ دفع فقر                      |             |
| ۵۱۷- قرّة عین العابدین                          | (۶۰۳)  | امید گنه کاران؛ مطلوب بازگشت کنندگان از ذنوب                             |             |
| ۵۱۸- منقّس عن المکروبین                         | (۷۰۹)  | روشنی چشم عبادت کنندگان؛ تقویت در بصیرت به عبادت                         |             |
| ۵۱۹- مفرّج عن المغمومین                         | (۱۶۶۰) | گشاینده گرفتاران، رهایی کننده غمزدگان؛ راه گشایی در مشکلات، سعه ی صدر    |             |
|                                                 |        | زدایندهٔ اندوه از غمزدگان؛ انبساط غمدیدگان، رفع غم و اندوه               |             |

۵۲۰- اله الاولین و الاخرین (۱۰۶۲) پرستش شده اولین و آخرین، معبود پیشینیان و پسینیان؛

اتقان و ایمان به ازلیت و ابدیت حق

|                                     |                                 |                                             |                                                         |
|-------------------------------------|---------------------------------|---------------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| ۵۲۱- ربّنا                          | (۲۵۳)                           | پروردگار ما؛                                | اجابت دعا                                               |
| ۵۲۲- الهنا                          | (۸۷)                            | معبود ما ؛                                  | مناجات و راز و نیاز                                     |
| ۵۲۳- سیّدنا                         | (۱۲۵)                           | آقای ما؛                                    | بزرگواری، رفع ذلّت و خواری                              |
| ۵۲۴- مولینا                         | (۱۲۸)                           | سرپرست ما؛                                  | سرپرستی به حق                                           |
| ۵۲۵- ناصرنا                         | (۳۹۲)                           | یاور ما؛                                    | یاری خلق مستضعف، استمداد از حق                          |
| ۵۲۶- حافظنا                         | (۱۰۴۰)                          | نگهدار ما؛                                  | مراقبه، رفع ترس و واهمه                                 |
| ۵۲۷- دلیلنا                         | (۱۲۵)                           | رهنمای ما؛                                  | ازدیاد بارهین محکم و یافتن راهنما، رفع سردرگمی و حیرانی |
| ۵۲۸- معیننا                         | (۲۲۱)                           | کمک کار ما؛                                 | کمک در پیری و استعانت به حق در امور                     |
| ۵۲۹- حبیبنا                         | (۷۳)                            | دوست ما؛                                    | ازدیاد دوستان همدل                                      |
| ۵۳۰- طبیبنا                         | (۷۴)                            | پزشک ما؛                                    | مداوای نفوس و جسم                                       |
| ۵۳۱- ربّ التّبیّین و الابرار(۷۹۶)   |                                 | پروردگار پیغمبران و نیکان؛                  | مرئی نفوس خاص                                           |
| ۵۳۲- ربّ الصّدیّقین و الاخیار(۱۳۴۶) |                                 | پروردگار راستگویان و نیکوکاران (برگزیدگان)؛ | تربیت افراد قابل                                        |
| ۵۳۳- ربّ الجنّة و التّار            | (۵۷۹)                           | پروردگار بهشت و دوزخ (آتش)؛                 | ورود به بهشت و دوری از جهنّم                            |
| ۵۳۴- ربّ الصّغار و الکبار           | (۱۷۸۴)                          | پروردگار خردسالان و بزرگسان؛                | تربیت فرزندان و نگهداری سالخوردگان                      |
| ۵۳۵- ربّ الحبوب و التّمّار          | (۱۰۲۹)                          | پروردگار دانه‌ها و میوه‌ها؛                 | برای به ثمر رسیدن حبوبات و مرکبات و سیفی جات            |
| ۵۳۶- ربّ الانهار و الاشجار(۱۰۳۲)    |                                 | پروردگار جویها (نهرها) و درختها؛            | فوران آب چشمه ها و به ثمر رسیدن درختان                  |
| ۵۳۷- ربّ الصّحاری و القفار(۹۶۰)     |                                 | پروردگار بیابانها و دشتها،                  | پروردگار صحراها و کویرها؛                               |
| ۵۳۸- ربّ البراری و البحار           | (۸۹۴)                           | پروردگار بادیها (خشکیها) و دریاها؛          | طی طریق سالم بر روی زمین و دریا                         |
| ۵۳۹- ربّ الّیل و التّهار            | (۵۹۶)                           | پروردگار شب و روز؛                          | استفاده از ساعات شبانه روز                              |
| ۵۴۰- ربّ الاعلان و الاسرار(۸۸۴)     |                                 | پروردگار آشکارها و نهانها (رازها)؛          | دوستی در ظاهر و باطن                                    |
| ۵۴۱- من نفذ فی کلّ شیء امره         | (۱۶۱۶) آن که نافذ است در هر چیز | فرمانش؛                                     | تنفیذ نفس رحمانی                                        |
| ۵۴۲- من لحق بکلّ شیء علمه           | (۷۳۵)                           | آن که در بر گرفته همه چیز را                | دانش او؛ دفع چهل                                        |
| ۵۴۳- من بلغت الی کلّ شیء قدرته      | (۲۶۳۲)                          | آن که رساست به هر چیز                       | قدرتش؛ استمداد قدرت در زندگی                            |
| ۵۴۴- من لا تحصی العباد نعمه         | (۹۰۲)                           | آن که نعمتهایش را                           | بندگان نمیتواند بشمارند؛ افزونی نعمت ها                 |
| ۵۴۵- من لا تبلغ الخلاق شکره         | (۲۸۴۱)                          | آن که بر نیایند خلاق از عهده                | شکرش؛ ازدیاد شکر نعمت ها                                |
| ۵۴۶- من لا تدرك الافهام جلاله       | (۹۷۲)                           | آن که در نیابند فهمها                       | بزرگ قدریاش را؛ رشد عقل و زیرکی                         |
| ۵۴۷- من لا تنال الاوهام کنهه        | (۷۶۶)                           | آن که پی نبرند افکار به حقیقتش              | آن طور که هست؛ دفع تخیل                                 |
| ۵۴۸- من العظمة و الکبرياء ردائه     | (۱۶۱۷)                          | آن که عظمت و بزرگی                          | لباس اوست؛                                              |
| ۵۴۹- من لا تردّ العباد فضائه        | (۱۷۴۰)                          | آن که بندگان نمیتوانند                      | حکمش را برگردانند؛                                      |
| ۵۵۰- من لا ملک الا ملکه             | (۳۳۸)                           | آن که نیست فرمانروایی                       | جز فرمانروایی او؛                                       |
| ۵۵۱- من لاعطاء الا عطاؤه            | (۳۱۹)                           | آن که نیست بخششی                            | جز بخشش او؛                                             |
| ۵۵۲- من له المثل الاعلی             | (۸۶۸)                           | آن که برای اوست مثل (نمونه)                 | عالیتر؛ اسوه و الگویی برای خوبی ها، الگو پذیری          |
| ۵۵۳- من له الصّفات العلیا           | (۸۶۹)                           | آن که او راست صفات                          | والا تر (برتر)؛ کسب صفات پسندیده                        |
| ۵۵۴- من له الآخرة و الاولى(۱۰۴۶)    |                                 | آن که از اوست پایان (انجام) و آغاز؛         | عاقبت و آغاز و انجام کار                                |
| ۵۵۵- من له الجنّة المأوی            | (۳۰۲)                           | آن که او راست بهشت و جایگاه                 | ابدی؛ منزل با آسایش                                     |
| ۵۵۶- من له الايات الكبرى            | (۸۳۱)                           | آن که او راست نشانه‌های                     | بزرگتر؛ علم یقین                                        |
| ۵۵۷- من له الاسماء الحسنی           | (۴۱۷)                           | آن که از اوست نامه‌های                      | بهتر (نیکوتر)؛ مظهریت اسماء الهی                        |
| ۵۵۸- من له الحكم و القضاء           | (۱۱۶۲)                          | آن که او راست حکم و فرمان؛                  | تنفیذ و صواب بودن حکم و نظر                             |
| ۵۵۹- من له الهواء و الفضاء          | (۱۰۸۵)                          | آن که او راست هوا و فضا؛                    | درمان امراض تنفسی و دفع تیرگی ها                        |
| ۵۶۰- من له العرش و الثّری           | (۱۴۷۳)                          | آن که او راست عرش و زمین؛                   | سیر و سیاحت در زمین و آسمان                             |
| ۵۶۱- من له السّموات العلی           | (۸۰۴)                           | آن که از اوست آسمانهای                      | بلند؛ بلند شدن مقام                                     |
| ۵۶۲- عفوّ                           | (۱۵۶)                           | بخشنده، درگذشت کننده                        | بسیار؛ آمرزش و امید به پاک شدن اعمال سیئه               |
| ۵۶۳- غفور                           | (۱۲۸۶)                          | بسیار آمرزنده؛                              | بخشش معاصی و وسواس، ایمن بودن از خطرات                  |
| ۵۶۴- صبور                           | (۲۹۸)                           | بردار، شکیب؛                                | اطمینان باطن و صبر جمیل، صبر در مصائب                   |
| ۵۶۵- شکور                           | (۵۲۶)                           | بسیار سپاس پذیر؛                            | دفع غم، وسعت معیشت و پاک شدن از غلّ و غش                |
| ۵۶۶- رؤف                            | (۲۸۷)                           | بسیار مهربان؛                               |                                                         |
| ۵۶۷- عطوف                           | (۱۶۵)                           | پیوند کننده مهربان، با محبّت؛               | همبستگی بین فامیل                                       |
| ۵۶۸- مستئول                         | (۱۳۶)                           | درخواست شده، خواهش شده؛                     | پذیرش از طرف عالی به دانی                               |
| ۵۶۹- ودود                           | (۲۰)                            | بسیار دوست دارنده؛                          | محبت و دوستی، الفت و تبدیل عداوت به دوستی               |
| ۵۷۰- سبّوح                          | (۷۶)                            | منزه، مورد تسبیح و دعا؛                     | تصفیه نفس و روح                                         |

|                                        |                                                                                 |                                                  |
|----------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
| ۵۷۱- قدوس                              | پاک و مبارک، مقدّس؛ (۱۷۰)                                                       | پاک شدن باطن از رذائل و ایمنی از شرّ وسوسه شیطان |
| ۵۷۲- من فی السماء عظمته(۱۷۲۷)          | آن که بزرگیش در آسمان است؛ سیر در آفاق                                          |                                                  |
| ۵۷۳- من فی الارض اياته (۱۶۳۹)          | آن که در زمین است نشانه‌های او؛ یافتن حجج و براهین ارضی                         |                                                  |
| ۵۷۴- من فی کل شیء دلانله(۶۱۱)          | آن که در هر چیزی است راهنماییش؛ روشنی یافتن نفس از نمونه های حقّانی             |                                                  |
| ۵۷۵- من فی البحار عجائبه (۵۰۴)         | آن که در دریاهاست شگفتیهایش؛ استخراج گوهر و صید                                 |                                                  |
| ۵۷۶- من فی الجبال خزائنه (۹۱۱)         | آن که در کوههاست گنجینه‌هایش؛ استخراج از معادن                                  |                                                  |
| ۵۷۷- من ببدء الخلق ثم يعيده (۱۵۰۷)     | آن که آغاز کند آفرینش را سپس برگرداند؛ سفر من الخلق الی الحق                    |                                                  |
| ۵۷۸- من الیه یرجع الامرُ کلّه (۷۴۶)    | آن که همه کارها به سوی او برگردد؛ تفویض امر و واگذاری کار                       |                                                  |
| ۵۷۹- من اظهر فی کلّ شیء لطفه (۱۷۷۱)    | آن که نمایان است در هر چیز نرمی نمودنش (مهربانیاش)؛ بینایی به زیبایی های آفریده |                                                  |
| ۵۸۰- من احسن کل شیء خلقه (۱۳۰۵)        | آن که نیکو ساخت هر چیز را آفرینشش؛ عین الیقین                                   |                                                  |
| ۵۸۱- من تصرّف فی الخلائق قدرته (۲۴۲۲)  | آن که تصرف دارد در آفریده‌ها تواناییش؛ ظهور و اعمال قدرت خاص                    |                                                  |
| ۵۸۲- حبیب من لا حبیب له (۲۰۰)          | دوستدار آن که دوستداری برایش نیست؛ محبوب یابی مطلق                              |                                                  |
| ۵۸۳- طبیب من لا طبیب له (۲۰۲)          | پزشک آن که پزشکی برایش نیست؛                                                    |                                                  |
| ۵۸۴- مجیب من لا مجیب له (۲۶۶)          | پاسخگویی آن که پاسخگویی برایش نیست؛ استجاب دعا                                  |                                                  |
| ۵۸۵- شفیق من لا شفیق له(۱۱۳۶)          | دلسوز آن که دلسوزی برایش نیست؛ ایجاد مهر بین خواص                               |                                                  |
| ۵۸۶- رفیق من لا رفیق له (۹۳۶)          | همراه آن که همراهی برایش نیست؛ ایجاد مهر و محبّت بین نزدیکان                    |                                                  |
| ۵۸۷- مغیث من لا مغیث له (۳۲۵۶)         | فریادرس آن که فریادرسی برایش نیست؛ پناه بردن به فریادرس(دادرس)                  |                                                  |
| ۵۸۸- دلیل من لا دلیل له (۳۰۴)          | راهنمای آن که راهنمایی برایش نیست؛ یافتن استاد و معلّم                          |                                                  |
| ۵۸۹- انیس من لا انیس له (۳۹۸)          | همدم آن که برایش همدمی نیست؛ مونس شدن به حضرت باری                              |                                                  |
| ۵۹۰- راحم من لا راحم له (۶۵۴)          | رحم کننده آن که رحم کننده‌های برایش نیست؛ رفع غلظت قلب                          |                                                  |
| ۵۹۱- صاحب من لا صاحب له (۳۵۸)          | یار آن که یاری برایش نیست؛ یافتن رفیق راه                                       |                                                  |
| ۵۹۲- کافی من استکفاه (۷۶۸)             | بسنده کننده برای آن که بسندگی طلبد از او؛ مکفّی شدن به اندازه ضرورت زندگی       |                                                  |
| ۵۹۳- هادی من استهداه (۵۸۶)             | هدایت کننده آن که هدایت طلبد از او؛ هدایت عموم مردم                             |                                                  |
| ۵۹۴- کالی من استکلاه (۶۶۸)             | پاسدار آن که پاسداری طلبد از او؛ حفظ و حراست از خانواده                         |                                                  |
| ۵۹۵- راعی من استرعاه (۱۱۰۸)            | رعایت کننده هر که از او رعایت خواهد، نگهدارنده (حراست کننده)                    |                                                  |
| 596- شافی من استشفاه(۱۳۲۸)             | آن که نگهداری طلبد از او؛ مراقبه نفس                                            |                                                  |
| 597- قاضی من استقضاه (۲۳۷۷)            | شفابخش آن که شفا طلبد از او؛ شفا و درمان امراض صعب العلاج                       |                                                  |
| 598- مغنی من استغناه (۲۷۰۷)            | داور آن که داوری طلبد از او؛ داوری عادلانه                                      |                                                  |
| 599- موفی من استوفاه (۷۷۹)             | بینیاز کننده آن که بینیازی طلبد از او؛ دفع فقر و نداری                          |                                                  |
| ۶۰۰- مقوّ من استقواه (۸۱۹)             | وفادار آن که وفاداری طلبد از او؛ ایفای آن چه حقوق به عهده دارد                  |                                                  |
| ۶۰۱- ولیّ من استولاه (۶۳۹)             | نیروبخش آن که نیروبخشی طلبد از او؛ تقویت در طیّ منازل طریق                      |                                                  |
| ۶۰۲- خالق (۷۳۱)                        | یار آن که یاری طلبد از او؛ طلب ولایت خاصّه                                      |                                                  |
| ۶۰۳- رازق (۳۰۸)                        | آفریدگار، آفریننده؛ استحکام عقیده در مخلوقات حق تعالی                           |                                                  |
| ۶۰۴- ناطق (۱۶۰)                        | روزی دهنده؛ طلب رزق بی زحمت                                                     |                                                  |
| ۶۰۵- صادق (۱۹۵)                        | متکلم، گوینده؛ خطیب و سخنران شدن                                                |                                                  |
| ۶۰۶- فالق (۲۱۱)                        | راستگو؛ حصول صدق و صفا                                                          |                                                  |
| ۶۰۷- فارق (۳۸۱)                        | آفریدگار صبح و سپیده دم، شکافته؛                                                |                                                  |
| ۶۰۸- فاتق (۵۸۱)                        | پیدا شدن راه گم شده، موشکافی در کارهای دقیق و مشکل                              |                                                  |
| ۶۰۹- راتق (۷۰۱)                        | پراکنده کننده دشمن، جدا کننده؛ فاصله و جدایی میان خوبان و بدان                  |                                                  |
| ۶۱۰- سابق (۱۶۳)                        | شکافته، گشاینده بسته‌ها؛ بیرون آمدن از جمود و استخراج معادن                     |                                                  |
| ۶۱۱- سامق (۲۰۱)                        | پیوند دهنده، بسته کننده گشوده ها؛                                               |                                                  |
| ۶۱۲- من یقلب الیل و النهار (۶۴۶)       | ترمیم کننده مشکلات گذشته و جوش خوردن استخوان های شکسته                          |                                                  |
| ۶۱۳- من جعل الظلمات و الانوار(۱۸۹۰)    | پیش افتاده، پیش تر؛                                                             |                                                  |
| ۶۱۴- من خلق الظلّ و الحرور(۲۳۳۳)       | وارث خوب گذشتگان و تکرار لطف گذشته، سبقت گرفتن در امور                          |                                                  |
| ۶۱۵- من سخر الشّمس و القمر (۱۷۵۸)      | بلند کننده، برتر؛ بلند آوازه و هنرمند شدن                                       |                                                  |
| ۶۱۶- من قدرّ الخیر و الشّرّ (۱۷۷۲)     | آن که زیر و رو کند (بگرداند) شب و روز را؛ انقلاب درونی                          |                                                  |
| ۶۱۷- من خلق الموت و الحیوة (۱۷۵۸)      | آن که قرار داد تاریکیها و روشنایی ها را؛ علم الیقین                             |                                                  |
| ۶۱۸- من له الخلق و الامر (۱۱۶۴)        | آن که آفرید سایه و گرما را؛ استفاده از صفات جمالی و جلالی                       |                                                  |
| ۶۱۹- من لم یتّخذ صاحبة و لا ولدأ(۲۴۴۹) | آن که به تصرف در آوری خورشید و ماه را؛ تصرف در نفوس مذکر و مؤنث آورد            |                                                  |

|      |                                           |                                                                                  |
|------|-------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|
| ۶۲۰- | من ليس له شريك فى الملك(۹۶۶)              | آن که نیست برای او همتایی در فرمانروایی؛ دفع شرک                                 |
| ۶۲۱- | من لم يكن له وليّ من الذلّ (۱۱۷۲)         | آن که نبود برای او یوری (سرپرستی) از خوار شدن؛ یافتن یار عزیز                    |
| ۶۲۲- | من يعلم مراد المریدین (۸۳۰)               | آن که میداند خواسته مشتاقان (ارادت‌مندان) را؛ رسیدن مشتاقان به مراد              |
| ۶۲۳- | من يعلم ضمير الصّامتين (۱۹۱۲)             | آن که میداند نهان خاموشان را؛ علم ضمیر                                           |
| ۶۲۴- | من يسمع انين الواهين (۵۳۴)                | آن که بشنود ناله خسته دلان را؛ مناجات و راز و نیاز                               |
| ۶۲۵- | من یرى بقاء الخائفین (۱۱۰۷)               | آن که مینگرد گریه ترسندگان را؛ ازدیاد گریه از خوف الهی                           |
| ۶۲۶- | من يملك حوائج السائلین (۳۹۲)              | آن که در اختیار دارد خواسته‌های سؤال کنندگان را؛ قضای حوائج                      |
| ۶۲۷- | من يقبل عذر التائبین (۱۶۹۷)               | آن که میپذیرد بهانه بازگشت کنندگان را؛ آمرزش گناهان و پذیرش توابین               |
| ۶۲۸- | من لا يصلح عمل المفسدین(۶۷۴)              | آن که اصلاح نمیکند کار بدکاران را؛ تنبّه و چوب زدن فاسدان                        |
| ۶۲۹- | من لا يضيع اجر المحسنین (۱۴۶۴)            | آن که ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را؛ ترغیب به نیکوکاری                            |
| ۶۳۰- | من لا يبعد عن قلوب العارفين(۹۰۷)          | آن که دور نمیشود از دل عارفان؛ قرب عارفان به معروف                               |
| ۶۳۱- | اجواد الاجودین (۱۱۹)                      | بخشنده ترین بخشنندگان؛ متّصف شدن به جود و بخشش، رفع بخل                          |
| ۶۳۲- | دائم البقاء (۱۸۱)                         | همیشه پایدار؛ بقاء بالله، پایداری و استقامت                                      |
| ۶۳۳- | سامع الدعاء (۲۷۸)                         | شنوای درخواست؛ استجابت دعا و استماع راز و نیاز برزخی                             |
| ۶۳۴- | واسع العطاء (۲۴۹)                         | فراوان (با وسعت) در بخشش؛ ازدیاد مواهب الهی                                      |
| ۶۳۵- | غافر الخطاء (۱۹۲۳)                        | آمرزنده گناهان (سهوی و اشتباهی)؛ آمرزش خطاهای عمومی                              |
| ۶۳۶- | بديع السماء (۲۱۹)                         | نو بیرون آورنده (پدید آورنده) آسمان؛ زیبایی و نوآوری در تصنّع                    |
| ۶۳۷- | حسن البلاء (۱۸۳)                          | نیکو آزمایش؛ قبولی امتحانات                                                      |
| ۶۳۸- | جميل الثناء (۶۶۵)                         | زیبا ستایش؛ متّصف شدن زبان به نیکی، به نیکی ستایش کردن                           |
| ۶۳۹- | قديم السناء (۲۹۶)                         | دیرینه فروغ (فراز)؛ تفکّر در تجلّی صفاتی                                         |
| ۶۴۰- | كثير الوفاء (۸۴۸)                         | (بسیار) پر وفادار؛ متخلّق به وفاداری، پایداری در تعهدات                          |
| ۶۴۱- | شريف الجزاء (۶۲۳)                         | صاحب شرف در پاداش دادن؛ قبول شدن اعمال                                           |
| ۶۴۲- | ستّار (۶۶۱)                               | بسیار پوشنده (پرده پوش)؛ پرده پوشی عیوب، در حجاب حق قرار گرفتن                   |
| ۶۴۳- | غفّار (۱۲۸۱)                              | بسیار آمرزنده؛ آمرزش                                                             |
| ۶۴۴- | قهار (۳۰۶)                                | بسیار چیره؛ بیرون رفتن محبّت دنیا                                                |
| ۶۴۵- | جبار (۲۰۶)                                | بسیار جبران (غلبه) کننده؛                                                        |
| ۶۴۶- | صبار (۲۹۳)                                | خاشع شدن جباران، جبران فقر و کمبودها و محفوظ شدن مظلوم از ظالم                   |
| ۶۴۷- | بارّ (۲۰۳)                                | بسیار شکیبا؛ زیاد شدن استقامت در حوادث                                           |
| ۶۴۸- | مختار (۱۲۴۱)                              | بسیار نیکوکار؛ نیک کرداری و نیکویی                                               |
| ۶۴۹- | فتّاح (۴۸۹)                               | اختیار دار، صاحب اختیار؛ دفع مملوکیّت، مستقیم در آزادی و رأی، صاحب رأی و نظر شدن |
| ۶۵۰- | نقّاح (۱۳۹)                               | بسیار گشاینده؛ رفع حجب از دل، گشایش کارهای معلق، گشایش امور                      |
| ۶۵۱- | مرتّاح (۶۴۹)                              | بسیار دمنده (دهنده)؛ جذب نسیم های خاصّ الهی                                      |
| ۶۵۲- | من خلقنى و سوّانى (۱۰۱۳)                  | (خرسند) بسیار فرح بخش؛خشنودی و رضایت، دفع قبض، راحتی روح و روان                  |
| ۶۵۳- | من رزقنى و ربّانى (۷۲۶)                   | آن که مرا آفرید تسویه یکسان نمود؛                                                |
| ۶۵۴- | من اطعمنى و سقانى(۴۹۷)                    | رشد و بلوغ کارها به صواب و فرزند سالم و صالح                                     |
| ۶۵۵- | من قرّبنى و ادنانى (۵۷۴)                  | آن که روزی داد مرا و پرورش داد (پرورش داده)؛ رزق و رشد فکری و روحی               |
| ۶۵۶- | من عصمنى و كفانى (۵۱۷)                    | آن که مرا خورانید و نوشانید؛ طعام و شراب حلال                                    |
| ۶۵۷- | من حفطنى و كلانى (۱۲۵۵)                   | آن که نزدیک کرد مرا و از نزدیکان قرار داد (پهلوی خود آورد)؛                      |
| ۶۵۸- | من اعزّنى و اغنانى (۱۳۴۶)                 | به درجات مقربین رسیدن                                                            |
| ۶۵۹- | من وقّفتى و هدانى (۴۱۲)                   | آن که بازداشت مرا از گناه کفایت نمود؛ کفایت امور و عصمت عرضی                     |
| ۶۶۰- | من اتّسنى و اوانى (۳۲۵)                   | آن که نگه داشت مرا و حفظ کرد؛ محفوظ شدن                                          |
| ۶۶۱- | من اماتنى و احيانى (۶۷۸)                  | آن که گرمی داشت مرا و بینیزم (توانگر) ساخت؛ غنا و عزّت دارین                     |
| ۶۶۲- | من يحقّ الحقّ بکلماته(۸۴۵)                | آن که مرا توفیق داد و هدایت کرد؛ توفیق درک و پیاده کردن دین                      |
| ۶۶۳- | من يقبل التّوبة عن عباده(۱۲۷۳)            | آن که مرا همدم شد و در پناه خود گرفت؛ انیس پیشگاه حضرت حق شدن                    |
| ۶۶۴- | من يحول بين المرء و قلبه(۶۲۰)             | آن که مرا بیمراند و زنده کند؛ کشته شدن نفس اماره و حیات دل                       |
| ۶۶۵- | من لا تنفع الشّفاعه الا باذنه(۲۳۹۳)       | آن که محقق میشود حق با سخنانش؛                                                   |
| ۶۶۶- | من هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله(۱۳۹۱)         | لباس حق پوشیدن و داشتن زبان گویا در احقاق حق                                     |
| ۶۶۷- | من لا معقّب لحكمه (۴۳۶)                   | آن که میپذیرد توبه را از بندگان؛ توفیق توبه یافتن                                |
| ۶۶۸- | من لا راّد لقضائه (۱۲۶۳)                  | آن که حایل شود میان شخص و قلبش (دلش)؛ رفع حجب                                    |
| ۶۶۹- | من انقاد كل شىء لامره (۸۸۲)               | آن که سود نبخشد میانجیگری جز با اجازه او؛ اسباب به جا و واقعی و شفاعت آخرت       |
| ۶۷۰- | من السّموات مطوّيات بيمينه (۱۲۱۱)         | آن که اوست دانا بدانکه گمراه شد از راهش؛ عدم گمراهی                              |
| ۶۷۱- | من يرسل الرّياح بشراً بين یدى رحمته(۱۸۸۲) | آن که نیست پس زننده ای بر داوری او (ای آن که پیگردی ندارد فرمانش)باقای حکم       |
| ۶۶۸- | من لا راّد لقضائه (۱۲۶۳)                  | آن که نیست رد کنندهای بر مشیّت (تقدیر) او؛ قضا و قدر ممدوح و صواب                |
| ۶۶۹- | من انقاد كل شىء لامره (۸۸۲)               | آن که رام (مطیع) است هر چیز برای فرمانش؛ نفوذ کلمه، تسلّط امور                   |
| ۶۷۰- | من السّموات مطوّيات بيمينه (۱۲۱۱)         | آن که آسمانها را در هم پیچیده؛ طیّ الارض                                         |
| ۶۷۱- | من يرسل الرّياح بشراً بين یدى رحمته(۱۸۸۲) | آن که فرستد بادهای مژدگانی در پیشاپیش رحمتش؛                                     |

|                                              |        |                                                                                                                         |
|----------------------------------------------|--------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۶۷۲- من جعل الارض مهاداً                     | (۱۲۷۶) | آن که قرار داد زمین را بستر و مهد آسایش؛ سیر و سیاحت در زمین                                                            |
| ۶۷۳- من جعل الجبال اوتاداً                   | (۶۷۳)  | آن که قرار داد کوهها را میخهایی؛ قرار و سکونت دل                                                                        |
| ۶۷۴- من جعل الشَّمس سراجاً                   | (۸۸۹)  | آن که قرار داد آفتاب را چراغی روشن؛ سیر در آفاق                                                                         |
| ۶۷۵- من جعل القمر نوراً                      | (۸۲۱)  | آن که قرار داد ماه را روشنائی (تابان)؛ توفیقات شبانگاهی                                                                 |
| ۶۷۶- من جعل الَّیْل لباساً                   | (۳۸۸)  | آن که قرار داد شب را پوشش (جامه راحتی)؛ توفیقات در شب ها و راز و نیاز در پوشش سحر                                       |
| ۶۷۷- من جعل النَّهار معاشاً                  | (۸۹۲)  | آن که قرار داد روز را برای زندگی؛ ازدیاد رزق روزانه                                                                     |
| ۶۷۸- من جعل التَّوَم سبائاً                  | (۷۸۴)  | آن که قرار داد خواب را مایهٔ آسایش؛ آرامش و درمان بی خوابی و امراض عصبی                                                 |
| ۶۷۹- من جعل السَّمَاء بناءً                  | (۳۷۸)  | آن که قرار داد آسمان را افراشته؛ صعود در منازل طریق                                                                     |
| ۶۸۰- من جعل الاشیاء ازواجاً                  | (۵۵۴)  | آن که قرار داد همه چیزها را جفت؛ پیوند و همبستگی و باروری درختان تلقیح شونده                                            |
| ۶۸۱- من جعل النَّار مرصداً                   | (۸۰۹)  | آن که قرار داد آتش را کمینگاه؛ مغلوب شدن دشمنی                                                                          |
| ۶۸۲- سمیع                                    | (۱۸۰)  | شنوا؛ استجابت دعا و شنیدن گوش ظاهری و برزخی                                                                             |
| ۶۸۳- شفیع                                    | (۴۶۰)  | شفاعت کننده، میانجی گر؛ فراهم شدن اسباب برای رسیدن به مقاصد عظیمه، واسطه قرار دادن                                      |
| ۶۸۴- رفیع                                    | (۳۶۰)  | بلند پایه؛ ترقی درجات معنوی، ترفیع مقام                                                                                 |
| ۶۸۵- منیع                                    | (۱۷۰)  | فرازنده، بسیار ارجمند؛ قرار گرفتن شخصیت در پوشش عزّت                                                                    |
| ۶۸۶- سریع                                    | (۳۴۰)  | شتابکار، شتابنده؛ زود یافتن حاجت                                                                                        |
| ۶۸۷- بدیع                                    | (۸۶)   | نو بیرون آورنده، پدید آورنده؛ درست شدن کارها و نجات از اندوه و کار فرو بسته، ابتکار و نوآوری                            |
| ۶۸۸- کبیر                                    | (۲۳۲)  | بزرگ؛ بزرگی در ظاهر و باطن، ارتباط ارواح و مجردات                                                                       |
| ۶۸۹- قدیر                                    | (۳۱۴)  | توانا؛ قوّت قلب و تسلّط بر کارها                                                                                        |
| ۶۹۰- خبیر                                    | (۸۱۲)  | آگاه، دانا؛ اطلاع پیدا کردن بر ضمایر و اسرار قلوب                                                                       |
| ۶۹۱- مجیر                                    | (۲۵۳)  | پناه بخش، در پناه گیرنده؛ جایگاه و منزل مناسب یافتن، ایمنی از عذاب، رفع ذلّت و خواری                                    |
| ۶۹۲- حیّاً قبل کلّ حیّ                       | (۲۱۹)  | زندهٔ پیش از هر زنده؛ شروع زندگی عارفانه، حیات قلب                                                                      |
| ۶۹۳- حیّاً بعد کلّ حیّ                       | (۱۶۳)  | زندهٔ پس از هر زنده؛ حیات قلب، بیداری قلب و فکر و ذهن                                                                   |
| ۶۹۴- حیّ الذی لیس کمثله حیّ                  | (۱۴۷۲) | زنده ای که نیست همانندش زندهای؛ حیات دنیا و آخرت                                                                        |
| ۶۹۵- حیّ الذی لا یشارکه حیّ                  | (۱۳۴۴) | زندهای که همکاری نکرده او را زندهای؛ حیات باقیه برای نفوس خاصه، جاودانی در حیات معنوی                                   |
| ۶۹۶- حیّ الذی لا یحتاج الی حیّ               | (۱۲۷۱) | زنده ای که نیاز ندارد به زندهای؛ برای زندگی اشخاص تنها                                                                  |
| ۶۹۷- حیّ الذی یمیت کلّ حیّ                   | (۱۲۸۷) | زندهای که بمیراند (میمیراند) هر زنده را؛ توحید افعالی                                                                   |
| ۶۹۸- حیّ الذی یرزق کلّ حیّ                   | (۱۱۴۴) | زندهای که روزی دهد هر زنده ای را؛ رزق حلال عامّه                                                                        |
| ۶۹۹- حیّاً لم یرث الحیوة من حیّ              | (۱۳۶۲) | زنده ای که نگرفته زندگی از زندهٔ دیگر، زندهای که به ارث نبرده زندگانی را از زندهای؛ علم الیقین به حیات ازلی             |
| ۷۰۰- حیّ الذی یحیی الموتی                    | (۱۲۸۴) | زندهای که زنده کند مردهها را؛ صفای باطن، سرفرازی در قیامت                                                               |
| ۷۰۱- حیّ یا قیوم لا تأخذه سنة و لا نوم(۲۵۶۶) |        | زنده ی پاینده که نگیردش چُرت و نه خواب، زنده ای پایدار که او را چُرت و خواب نگیرد؛ بیداری و عدم غفلت، پایداری حیات بخش  |
| ۷۰۲- من له ذکر لا ینسی                       | (۱۲۱۲) | آن که یادش فراموش نشود آن که برای اوست یادی که فراموش نشود؛ ازدیاد ذکر خدا، عدم فراموشی، باقی ماندن یاد و نام در روزگار |
| ۷۰۳- من له نور لا یطفی                       | (۵۲۱)  | آن که نورش خاموش نگردد، آن که برای اوست روشنائی که خاموش نگردد؛ بقای بر نورانیت ذات و صفات، حیات قلب                    |
| ۷۰۴- من له نعم لا تعدّ                       | (۷۹۰)  | آن که نعمت هایش آمار نشود، آن که برای اوست نعمتهایی که به شمارش نیاید؛ شکر نعمت های مادی و معنوی، ازدیاد نعمات الهی     |
| ۷۰۵- من له ملک لا یزول                       | (۲۹۹)  | آن که سلطنتش زوال ندارد، آن که برای اوست فرمانروایی که زایل نگردد؛ ابقای مقام                                           |
| ۷۰۶- من له ثناء لا یحصى                      | (۸۲۵)  | آن که ستایشش شمرده نشود، آن که برای اوست حمد و ثنائی که شمرده نشود؛ مدح و ثنای حق                                       |
| ۷۰۷- من له جلال لا یکفّ                      | (۳۴۰)  | آن که جلالش چگونگی نپذیرد، آن که برای اوست بزرگی که چگونگی نپذیرد؛ علم به اسماء جلالی، برای بزرگی یافتن                 |
| ۷۰۸- من له کمال لا یدرک                      | (۴۸۱)  | آن که کمالش درک نشود، آن که برای اوست کمالی که درک نشود؛ رشد به کمالات واقعی                                            |
| ۷۰۹- من له قضاء لا یردّ                      | (۱۲۷۱) | آن که قضایش رد ندارد، آن که برای اوست داوری که ردّ نگردد؛ مقام تسلیم و رضا، داوری                                       |
| ۷۱۰- من له صفات لا تبدل(۱۱۶۳)                |        | آن که صفاتش دگرگونی نپذیرد، آن که برای اوست صفاتی که دگرگون نگردد؛ عدم زوال صفات حسنه، ثبات و رفع تلّون                 |

۷۱۱- من له نعوٲ لا تعيّر(۲۲۹۲) آن كه نمايشهايش تعيير نپذيرد، آن كه براي اوست تعريف هاىي كه تعيير نكند؛

ايقاى فضاييل، ثبات و رفع تلّون

۷۱۲- ربّ العالمين (۴۳۴) پروردگار جهانيان؛ تربيت و رشد در دنيا و آخرت

۷۱۳- مالك يوم الدين (۲۴۲) مالك روز جزا، فرمانرواى روز جزا، صاحب جزا؛ توفيقات حسنات در ايام خاص

۷۱۴- غاية الطالبين (۱۱۴۹) نهايت جويندگان، هدف نهايى جويندگان؛ راه يابى جويندگان هدف، رسيدن به مقصود

۷۱۵- ظهر اللّاجين (۱۲۳۰) پشت و پناه پناهندگان، پشتيبان پناهندگان؛ ازدياد اميد نااميدان، رفع بى كسى در غربت

۷۱۶- مدرک الهاريين (۵۶۳) دريابنده ى گريختگان، دريابنده ى فرار كنندگان؛

پناه دادن رجوع كنندگان از خطا، پناه دادن و رجوع افراد فرارى به وطن، باز آوردن گمشده

۷۱۷- من يحبّ الصابرين (۴۹۴) آن كه دوست دارد شكييايان را؛ صبر و استقامت

۷۱۸- من يحبّ التّوابين (۶۱۸) آن كه دوستدار توبه كاران است، آن كه دوستدار بازگشت كنندگان را؛

توفيق توبه و انايه

۷۱۹- من يحبّ المتطهرين (۸۶۳) آن كه دوستدار پاكيگان است، آن كه دوستدار پاكيگان را؛ طهارت ظاهرى و باطنى

۷۲۰- من يحبّ المحسنين (۳۵۹) آن كه دوستدار نيكوكاران است، آن كه دوست دارد نيكوكاران را؛ ازدياد نيكوكار

۷۲۱- من هو اعلم بالمهتدين(۷۸۴) آن كه داناتر به راه يافتگان است، آن كه اوست داناتر به راه هدايت يافتگان ؛

هدايت عامّه

۷۲۲- شفيق (۴۹۰) مهربان، اندرز دهنده ى مهربان؛ ازدياد محبّت ميان اقوام درجه يك

۷۲۳- رفيق (۳۹۰) همراه، دوست و همراه؛ دوست يابى

۷۲۴- حفيظ (۹۹۸) حفيظ، نگهدار، نگهدار؛

حفظ از موزيات، ترسيدن از هلاكت، محفوظ ماندن از شرّ مخلوقات و امراض، دفع خيالات فاسده

۷۲۵- محيط (۶۷) فرارنده، در بر گيرنده؛ علم و معرفت

۷۲۶- مقيت (۵۵۰) روزى بخش، نبرو بخش؛ توسعه ى رزق، صبر، يادگيرى علم، مطيع شدن نفس

۷۲۷- مغيث (۱۵۵۰) دادرش، فريادرس، به فرياد رسنده؛ استغائه از حضرت مستغاث، فريادرسى ناتوان

۷۲۸- معزّ (۱۱۷) عزيز كننده، گرامى دارنده؛ عزيز شدن در دنيا و آخرت

۷۲۹- مذلّ (۷۷۰) خوار كننده، ذليل كننده؛ ذليل شدن دشمن، ايمنى مظلوم

۷۳۰- مبدىء (۵۶) آغازنده، پايه گذارنده، آغازگر؛ شروع كارها، طلب فرزند، آسان شدن وضع حمل، ازدياد شير

۷۳۱- معيد (۱۲۴) برگرداننده، بازگرداننده، باز آورنده؛ حفظ خانه، رجوع مسافر، غايب نشدن چيزى، سعادت ايمان

۷۳۲- من هو احد بلا ضدّ (۹۵۱) آن كه يگانه است و ضدّ ندارد، آن كه اوست يكتاى بى مخالف؛

تحميد احديّت و يكتابى

۷۳۳- من هو فرد بلا ندّ (۴۷۲) آن كه يكتاست و برابرى ندارد، آن كه اوست يگانه ى بى مخالف؛

دفع اضداد، خالص شدن قلب از رقيب

۷۳۴- من هو صمد بلا عيب (۳۵۰) آن كه بى نياز است و كاستى ندارد، آن كه اوست بينياز بدون عيب ؛

تقويت اراده، ثروت با بركت

۷۳۵- من هو وتر بلا كيف (۸۵۰) آن كه تنهاست و چگونگى ندارد، آن كه اوست تنهائى بدون كيفيت ؛ توحيد صفاتى

۷۳۶- من هو قاض بلا حيف (۱۱۳۳) آن كه قضاوت كند و خلاف حق ندارد، آن كه اوست قضاوت كننده ى بدون ظلم ؛

قضاوت به حق

۷۳۷- من هو ربّ بلا وزير (۵۵۹) آن كه پروردگاريست بينياز به وزير، آن كه اوست پروردگار بدون دستور دهنده ؛

تنظيم و ترتيب امور بدون دخالت افكار ديگران

۷۳۸- من هو عزيزّ بلا ذلّ (۹۵۸) آن كه عزيز است بىخوارى، آن كه اوست گرامى بدون خوارى ؛

اقتدار حشمت و شوكت بدون عوارض

۷۳۹- من هو غنىّ بلا فقر (۱۵۷۴) آن كه توانگر است و فقر ندارد، آن كه اوست توانگر بدون فقر ؛ زوال ندارى و ايقاى داراىى

۷۴۰- من هو ملك بلا عزل (۳۳۱) آن كه سلطان عزل ناپذير است، آن كه اوست پادشاه بدون بركنار شدن؛ ثابت بودن نفس

۷۴۱- من هو موصوف بلا تشبيه (۶۷۳) آن كه موصوف بدون مانند است، آن كه اوست وصف شده بدون مانند؛ توحيد صفات

۷۴۲- من ذكره شرف للذاكرين (۲۶۳۶) آن كه ذكرش شرف است براى ذاكران (ذكرش شرف ذاكران است)؛

ارتقاى ذاكر حق

۷۴۳- من شكره فوز للشاكرين (۱۳۴۹) آن كه شكرش كاميابى شاكران است؛ شكر گزارى كامل، توفيق در شكر

۷۴۴- من حمده عزّ للحامدين (۳۹۷) آن كه حمدش عزّت حمدگويان است، آنكه ستايشش عزّت براى ستايش كنندگان

است؛ فراهم شدن اسباب جهت عزّت

۷۴۵- من طاعته نجاة للمطيعين (۸۸۳) آن كه طاعتش نجات مطيعان است، آن كه فرمانبريش رهاىي از آتش است براى فرمانبرداران ؛ توفيق طاعات، جهت

مطيع كردن

۷۴۶- من بايه مفتوح للطالبيين (۷۸۶) آن كه درگاهش (درش) باز است براى جويندگان؛ فتح براى سالكان مبتدى

۷۴۷- من سبيله واضحّ للمنيبين (۱۲۳۴) آن كه راهش باز است براى توبه كاران، اى آن كه راهش آشكار است براى

بازآيندگان ؛ باز شدن راه هاى بسته

۷۴۸- من اياته برهان للتّاطرين (۲۰۳۶) آن كه نشانههاى او برهان است براى بينندگان، آن كه نشانههايش دليل آشكار است براى بينندگان؛ تقويّت عقل و دل، رفع

وسوسه

۷۴۹- من كتابه تذكرة للمتقين (۲۵۰۳) آن كه كتابش يادآور پرهيزكاران است، آن كه كتابش يادآورى است براى

پرهيزكاران ؛ انس با قرآن

۷۵۰- من رزقه عموم لطّائعين و العاصين(۱۰۱۷) آن كه روزيش شامل فرمانبران و گناهكاران است، آن كه روزيش همگانى است براى فرمانبران و گنهكاران؛توحيد

عام، رزق عام

|      |                                   |                                                                             |                                                                                              |
|------|-----------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۷۵۱- | من رحمته قریب من المحسنین (۱۳۹۴)  | آن که مهرش پیرامون نیکوکاران است، آن که رحمتش نزدیک است به نیکوکاران؛       | ازدیاد کارهای خیر و نیک                                                                      |
| ۷۵۲- | من تبارک اسمہ (۸۱۹)               | آن که مبارک است نامش؛                                                       | تطابق اسم با مسمی                                                                            |
| ۷۵۳- | من تعالی جدّه (۶۱۳)               | آن که بلند است اقبالش، آن که بلند مرتبه است شأنش؛                           | روی آوردن اقبال و شانس و بخت                                                                 |
| ۷۵۴- | من لا اله غیره (۱۳۷۲)             | آن که نیست معبود به حقّ جز او، آن که نیست معبودی جز او؛                     | توحید                                                                                        |
| ۷۵۵- | من جلّ ثنائه (۶۸۰)                | آن که والاست ستایشش، آن که برتر است مدحش؛                                   | حمد و ثنای مطلوب                                                                             |
| ۷۵۶- | من تقدست اسمائه (۱۱۶۲)            | آن که مقدس است نامهایش، آن که پاکیزه است نامهایش؛                           | مظهریت اسماء جمالی                                                                           |
| ۷۵۷- | من یدوم بقائه (۲۵۹)               | آن که همیشه میماند، آن که جاویدان است ماندگاریش؛                            | دوام و بقا                                                                                   |
| ۷۵۸- | من العظمة بهائه (۱۱۵۰)            | آن که بزرگواری جلوه ی اوست، آن که بزرگی شکوه او است؛                        | قابلیت برای تجلیات                                                                           |
| ۷۵۹- | من الکبرياء ردائه (۵۶۵)           | آن که لباس کبریایی در بر دارد، آن که بزرگ منشی لباس اوست؛                   |                                                                                              |
| ۷۶۰- | من لا تحصى الائه (۶۶۷)            | آن که شمرده شود مهر بانش، آن که به شمارش نیاید نعمتهای باطنی او؛            | عزّت و عظمت یافتن، بزرگی و هیبت و شکوه                                                       |
| ۷۶۱- | من لا تعد نعمائه (۷۶۲)            | آن که امارنگردد نعمتهایش، آن که شمرده نشود نعمتهای ظاهری او؛                | ازدیاد توفیقات باطنی و معنوی                                                                 |
| ۷۶۲- | معین (۱۷۰)                        | کمک کار، یاری کننده؛                                                        | طلب مدد در کارهای مهم، مدد کار یافتن در بی کسی                                               |
| ۷۶۳- | امین (۱۰۱)                        | استوار، راز نگهدارنده، امانت دار؛                                           | برای حفظ امانات مالی و فروع و عورات                                                          |
| ۷۶۴- | مبین (۱۰۲)                        | آشکار کن، بزرگی و روشنی، آشکار کننده؛                                       | احقاق حق                                                                                     |
| ۷۶۵- | متین (۵۰۰)                        | استوار و نیرومند، استوار؛                                                   | یقین، نجات زندانی، ازدیاد شیر                                                                |
| ۷۶۶- | مکین (۱۲۰)                        | پا برجا، توانا و پا بر جا، با منزلت، با مکت؛                                | استقامت و عدم تزلزل                                                                          |
| ۷۶۷- | رشید (۵۱۴)                        | راهنمای پاینده، راهنما؛                                                     | فتح، معلوم شدن سرانجام کار، ارشاد گمشدگان طریق                                               |
| ۷۶۸- | حمید (۶۲)                         | ستوده، پسندیده؛                                                             | برطرف کردن اخلاق ذمیمه، کسب اخلاق حمیده، معزّز شدن نزد خلائق، دفع زبان هرزه، صلاح و نیک نامی |
| ۷۶۹- | مجید (۵۷)                         | بزرگوار، پرآوازه؛                                                           | شفای دردها، نورانیت دل، رفع قبض، ترقّی در سیر و سلوک                                         |
| ۷۷۰- | شدید (۳۱۸)                        | محکم، نیرومند، دلیر و نیرومند؛                                              | نابودی دشمن                                                                                  |
| ۷۷۱- | شهید (۳۱۹)                        | گواه، گواه و بیننده؛                                                        | اطّلاع بر امور غیبی، سعادت و صلاح                                                            |
| ۷۷۲- | ذالعرش المجید (۱۳۸۹)              | صاحب عرش بزرگ، دارای عرش بزرگوار؛                                           | بلندی و رفعت                                                                                 |
| ۷۷۳- | ذالقول السّدید (۹۷۶)              | صاحب گفته درست، دارای گفتار محکم؛                                           | نطق صواب                                                                                     |
| ۷۷۴- | ذالفعّل الرشید (۱۴۵۶)             | صاحب کار برازنده، دارای کردار صحیح؛                                         | توفیق افعال صواب                                                                             |
| ۷۷۵- | ذالبطش السّدید (۱۳۹۱)             | صاحب خشم سخت، صاحب حمله سخت؛                                                | دلیری و غالب شدن بر دشمن                                                                     |
| ۷۷۶- | ذالوعد و الوعد (۹۲۸)              | صاحب وعده و تهدید، دارای مژده و تهدید؛                                      | باور، راستی در وعده                                                                          |
| ۷۷۷- | من هو الولیّ الحمید (۲۷۱)         | آن که او ولی و حمید است، آن که اوست سرپرست ستوده، آن که اوست سرپرست         | پسندیده؛                                                                                     |
| ۷۷۸- | من هو فعّال لما یرید (۵۷۷)        | آن که او به خوبی بکند هر چه خواهد، آن که اوست کوشا به آنچه اراده کند؛       | توحید افعالی، تفویض امور                                                                     |
| ۷۷۹- | من هو قریب غیر بعید (۱۷۰۹)        | آن که نزدیک است و دوری ناپذیر، آن که اوست نزدیک نزدیک؛                      |                                                                                              |
| ۷۸۰- | من هو علی کلّ شیء شهید (۸۹۰)      | آن که او بر هر چیز گواه است؛                                                | برای نیل به مقرّبین، اجابت دعا                                                               |
| ۷۸۱- | من هو لیس بظلام للعبید (۱۳۲۰)     | آن که او نیست ستم کننده بر بندگان؛                                          | مراقبه، پیدا شدن گمشده                                                                       |
| ۷۸۲- | من لا شریک له و لا وزیر (۹۴۶)     | آن که شریک و وزیر ندارد، آن که نیست همتایی برای او و نه دستور دهندهای؛      | دفع افکار ناپسند، خوش بینی به حق، اصلاح اعتقادات                                             |
| ۷۸۳- | من لا شبیه له و لا نظیر (۱۶۷۰)    | آن که نیست همانندی برای او و نه ماندی، آن که ماند و شبیه و نظیر ندارد؛      | توحید خاص، دفع شرک                                                                           |
| ۷۸۴- | خالق الشّمس و القمر المنیر (۱۸۷۰) | آفریننده ی خورشید و ماه تابان؛                                              | ظهور اسماء جمالی حق                                                                          |
| ۷۸۵- | مغنی البائس الفقیر (۱۶۱۶)         | توانگر کننده مستمند بیچیز، توانگر کننده ی مستمند ندار، توانگر کننده ی بینوا |                                                                                              |
| ۷۸۶- | رازق الطّفل الصّغیر (۱۷۸۹)        | روزی دهنده ی کودک شیرخوار، روزی دهنده ی کودک و خردسال؛                      | کفایت رزق فرزندان                                                                            |
| ۷۸۷- | راحم الشّیخ الکبیر (۱۴۵۴)         | مهربان بر پیرمرد کهنسال، رحم کننده ی پیرمرد کهنسال؛                         | تقویت روحیه پیرمردان، نزول رحمت بر قلب سالخوردگان                                            |
| ۷۸۸- | جابر العظم الکسیر (۱۵۶۸)          | بست و بند کننده ی استخوان شکسته، پیوند دهنده ی استخوان شکسته؛               | مداوا و جبران گذشته، پیوند شکستگی ها، گشایش در کار بسته                                      |
| ۷۸۹- | عصمة الخائف المستجیر (۱۶۶۲)       | نگهدار ترسان پناهنده (پناه جو)، نگهدارنده ی هراسان زنهار خواننده؛           | ادامه کار بدون خوف، حفظ و نگهداری اسیران، حفظ نفس از گناه                                    |
| ۷۹۰- | من هو بعباده خیر بصیر (۱۲۹۹)      | آن که به بندگانش آگاه و بیناست؛                                             | مکاشفات، آگاهی از علوم خفایا و منایا، علم ضمیر                                               |
| ۷۹۱- | من هو علی کلّ شیء قدیر (۷۷۷)      | آن که او بر هر چیز تواناست؛                                                 | قدرت                                                                                         |
| ۷۹۲- | ذالجدود و النّعم (۹۴۱)            | صاحب جود و نعمت، دارای بخشش و نعمت ها؛                                      | احسان خاص                                                                                    |
| ۷۹۳- | ذالفضل و الکرم (۱۹۳۸)             | صاحب فضل و کرامت، دارای افزون بخشی و جوانمردی؛                              | جلب تفضّلات مادی و معنوی                                                                     |

|                                         |                                                                                    |
|-----------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|
| ۷۹۴- خالق اللوح و القلم(۱۰۱۳)           | آفریننده ی دفتر قلم، آفریننده ی لوح و قلم؛ کتابت و نویسندگی                        |
| ۷۹۵- باریء الذّرّ و التّسم(۱۳۳۱)        | بوجود آورنده ی اجسام ریز و آدمیان، پدیدار کننده ی مورچه و بشر؛                     |
| ۷۹۶- ذالبأس و النقم (۱۰۲۲)              | تولید مثل انسان و حیوانات، فرزند دار شدن                                           |
| ۷۹۷- ملهم العرب و العجم(۵۶۸)            | صاحب حدّت ( شدت ) و نعمت، دارای سختی و انتقام ها؛ دفع دشمن و سختی                  |
| ۷۹۸- کاشف الصّرّ و الالم(۱۵۴۰)          | الهام بخش عرب و عجم، الهام کننده ی عرب و غیر عرب؛ الهامات                          |
| ۷۹۹- عالم السّرّ و الهمم(۵۵۴)           | برطرف کننده ی ضرر و درد، برطرف کننده ی زیان و درد؛                                 |
| ۸۰۰- ربّ البيت و الحرم(۹۳۰)             | برطرف شدن مریضی و درد، برطرف نمودن زیان وارد شده                                   |
| ۸۰۱- خلق الاشیاء من العدم(۱۳۹۸)         | دانی راز و نهان، دانی راز و توجهات قلبی، دانی رازها و نهادهای نهفته؛               |
| ۸۰۲- فاعل                               | باخبر شدن از قلب ها، علم و آگاهی بر مخفیات، علم ضمیر                               |
| ۸۰۳- جاعل                               | پروردگار کعبه و حرم؛ توفیق زیارت خانه خدا                                          |
| ۸۰۴- قابل                               | آن که آفرید هر چیز را از عدم، آن که آفرید چیزها را از نیستی؛ شروع کارهای نو        |
| ۸۰۵- کامل                               | کننده و انجام دهنده؛ قوی شدن اراده                                                 |
| ۸۰۶- فاصل                               | نهنده، قرار دهنده؛ نقشه ریزی                                                       |
| ۸۰۷- واصل                               | پذیرنده، روی آورده؛ پذیرش، آماده کردن کارها، زمینه سازی                            |
| ۸۰۸- عادل                               | کامل، بیعیب و نقصان، تمام و بینقصان؛                                               |
| ۸۰۹- غالب                               | درست انجام شدن کارهای مادی، برطرف شدن لغزش های عقل                                 |
| ۸۱۰- طالب                               | جدا کننده و پُرّنده، از هم جدا کننده؛ فاصله گرفتن افراد ناباب، تمییز خوب و بد      |
| ۸۱۱- واهب                               | به هم پیوند، رسیده، پیوند دهنده؛وصول به محبوب، پیوند به مقاصد عظیم                 |
| ۸۱۲- من انعم بطوله (۳۰۳)                | دادگر؛ تعدیل در کارها                                                              |
| ۸۱۳- من اكرم بجدوده (۳۷۱)               | پیروز، چیره شونده و پیشی گرفته؛ پیروزی و تفوق                                      |
| ۸۱۴- من جاد بلطفه (۲۲۴)                 | خواستار، جوینده و خواهان؛ تعلیم و تعلّم دانش خواه برای کسی که اول سلوک وی است      |
| ۸۱۵- من تعزّر بقدرته (۱۲۸۵)             | بخشنده و عطا کننده؛ ثروت و روزی، جلب منفعت                                         |
| ۸۱۶- من قدّر بحکّمته (۸۶۹)              | آن که نعمت بخشد به فضل خود، آن که نعمت دهد به فراوانی؛ در حیطه فضل قرار گرفتن      |
| ۸۱۷- من حکم بتدبیره (۷۸۱)               | آن که کرم کند به جود خود، آن که احسان کند به بخشش؛                                 |
| ۸۱۸- من دبّر بعلمه (۴۴۳)                | مُتّصف به اسماء جمالی، برای توسعه در امر معیشت                                     |
| ۸۱۹- من تجاوز بحلمه (۵۹۲)               | آن که جود کند به لطف خود، آن که بخشش کند با نیکویی اش؛ جذب عنایات خاص              |
| ۸۲۰- من دنی فی علوّه (۳۵۵)              | آن که عزیز باشد به نیروی خود، آن که سرافراز کند با توانایی اش؛ از دست ندادن شرافت  |
| ۸۲۱- من علا فی دنوه (۳۴۶)               | آن که اندازه گیرد به حکمت خود، آن که اندازه دهد با حکمتش؛ تبیین و تقدیر معقولانه   |
| ۸۲۲- من یخلق ما یشاء(۱۱۸۲)              | آن که حکم کند به تدبیر خود، آن که داوری و حکومت کند با عاقبت اندیشی؛               |
| ۸۲۳- من یفعل ما یشاء(۶۳۲)               | مدیریت ممدوح و با کفایت                                                            |
| ۸۲۴- من یهدی من یشاء(۵۲۰)               | آن که تدبیر کند به دانش خود، آن که عاقبت اندیشی کند با دانشش؛ حصول نتایج علمی      |
| ۸۲۵- من یصلّ من یشاء (۱۳۳۱)             | آن که درگذرد به بردباری خود؛ علم ورزیدن                                            |
| ۸۲۶- من یعدّب من یشاء (۱۲۷۳)            | آن که نزدیک است در برتری، آن که نزدیک است در عین بلند مرتبگیاش؛                    |
| ۸۲۷- من یغفر لمن یشاء (۱۸۱۱)            | ترقّی زود هنگام، رشد سریع                                                          |
| ۸۲۸- من یعزّ من یشاء (۱۲۳۱)             | آن که برتر است در عین نزدیکی، آن که بلند مرتبه است در عین نزدیکی اش؛               |
| ۸۲۹- من یدلّ من یشاء (۱۲۳۱)             | ترقّی در قرب معنوی                                                                 |
| ۸۳۰- من یصوّر فی الارحام ما یشاء(۱۱۱۹)  | آن که بیافریند هرچه خواهد، آن که میآفریند آنچه را بخواهد؛ شروع در درست نمودن کارها |
| ۸۳۱- من یختصّ برحمته من یشاء (۲۲۴۶)     | آن که بکند هرچه بخواهد، آن که انجام دهد آنچه را بخواهد؛ صحیح انجام دادن امور       |
| ۸۳۲- من لم یتخذ صاحبة و لا ولداً (۲۰۵۴) | آن که هدایت کند هر که را خواهد، آن که هدایت کند آنچه را بخواهد؛ هدایت مطلقه        |
| ۸۳۳- من جعل لکلّ شیء قدراً (۸۸۸)        | آن که گمراه گذارد هر که را خواهد، آن که گمراه کند هر که را بخواهد؛                 |
| ۸۳۴- من لا شریک فی حکمه احداً(۸۲۸)      | دفع شیطان صفتان                                                                    |
| ۸۳۵- من جعل الملائکة رسلا (۶۱۲)         | آن که کیفر دهد هر که را خواهد، آن که شکنجه کند هر که را خواهد؛ کیفر دشمن           |
|                                         | آن که بیامرزد هر که را خواهد؛ آموزش گناهان                                         |
|                                         | آن که عزیز کند هر که را خواهد؛ عزّت و رفعت                                         |
|                                         | آن که ذلیل کند هر که را خواهد، آن که خوار کند هر که را خواهد؛ سرکوب کردن خصم       |
|                                         | آن که صورت کشد در رحم ها هر چه را خواهد، آن که نقش بندد در رحم ها                  |
|                                         | آنچه را خواهد؛ طلب اولاد شایسته و زیبا                                             |
|                                         | آن که مقرر ساخته برای هر چیز اندازه، آن که قرار داده بر هر چیزی                    |
|                                         | محاسبه، علم ریاضی، تعدیل اندیشه و تدبیر در امور                                    |
|                                         | آن که شریک نکرده در حکم خود احدی را، آن که انبازی نگرفته در حکومتش کسی را؛         |
|                                         | صواب در نظر و قضاوت                                                                |
|                                         | آن که فرشتگان را رسول کرده، آن که قرار داد فرشتگان را پیام آوران؛                  |
|                                         | ارتباط با ملائکه                                                                   |

۸۳۶- من جعل فی السماء بروحاً (۶۲۷) آن که نهاده است در آسمان برج ها، آن که قرار داد در آسمان دیده

بانیهای؛ توحید افعالی

۸۳۷- من جعل الارض قراراً (۱۷۲۷) آن که گردانیده زمین را پایگاه، آن که قرار داد زمین را جای آسایش؛

آرامش دل، طلب زمین پاک

۸۳۸- من خلق من الماء بشراً (۱۴۸۵) آن که آفریده از آب بشر؛ تشکیل نطفه صالح، توحید افعالی

۸۳۹- من جعل لكل شیء امداً (۶۲۹) آن که قرار داده برای هر چیزی مدتی؛ پایان رساندن زمان ها به عافیت

۸۴۰- من احاط بكل شیء علماً (۶۱۲) آن که فرا گرفته هر چیز را علمش؛ علم و دانایی

۸۴۱- من احصى كل شیء عدداً (۶۳۸) آن که شمرده عدد هر چیز را؛ حسابرسی صحیح، تدبیر امور و چاره سازی صحیح

۸۴۲- اوّل (۳۷) نخست، آغاز؛ یمن و برکت برای شروع کارها، جهت باز آمدن غایب، طلب فرزند

۸۴۳- آخر (۸۰۱) پس از پایان همه خلق است؛ حسن عاقبت، دوام کارها به سعادت، صفای باطن، خوش دلی

۸۴۴- ظاهر (۱۱۰۶) نمایان و آشکار، پیدا؛ عدم کوری، ظهور گمشده، پیدا شدن مخفیّات

۸۴۵- باطن (۶۲) اندرون هر چیز، پنهان؛ اطلاع بر اسرار مکنونه، ایمنی از ضلالت، حفظ امانت، نورانیت دل

۸۴۶- برّ (۲۰۲) نیکوکار، نیکی؛ سالم بودن فرزند از آفت، کرامت، رسیدن به مطلوب

۸۴۷- حقّ (۱۰۸) درست، راستی، راست و درست و سزاوار؛ احقاق حق، خلاصی از طلبکار، پیدا شدن گم

شده، نورانیت دل، صفای باطن، ردّ غایب

۸۴۸- فرد (۲۸۴) تنها، یکتا، تک؛ خلاصی از کثرت، انقطاع الی الله

۸۴۹- وتر (۶۰۶) یگانه، یکتا و تنها و طاق؛ تجرّد، انقطاع از خلق

۸۵۰- صمد (۱۳۴) بینیاز، سرور بینیاز؛ غنا، استغناء، رجوع خلق به ذکر، یقین به صدق

۸۵۱- سرمد (۳۰۴) همیشه و پیوسته، همیشه جاوید، ابد؛ ابقای روح در مقام رحمانی

۸۵۲- خیر معروف عرف (۱۵۵۶) بهترین شناخته شدهها، بهترین شناخته شده به خوبی که شناخته شده؛

ازدیاد معرفت به معبود

۸۵۳- افضل معبود عبد (۱۱۰۹) برتر پرستیده شده ها، برترین عبادت شده که عبادت شده؛ عبودیت

۸۵۴- اجلّ مشکور شکر (۱۱۲۰) والاتر شکرگزاری شدگان، والاترین سپاس شونده ای که سپاس شده؛

تقویت حمد و شکر گزاری، ازدیاد نعمت

۸۵۵- اعزّ مذکور ذکر (۱۹۶۴) عزیزترین یاد شده ها، گرامیترین یاد شدهای که یاد شده؛ شهرت با عزّت

۸۵۶- اعلی محمود حمد (۲۶۱) بلندترین ستوده ها، بالاترین ستودهای که ستوده شده؛ تجلیه صفات، مقام آور

۸۵۷- اقدم موجود طلب (۲۴۵) قدیمی ترین موجودی که مطلوب است، قدیمی ترین موجودی که خواسته شده؛

برای طلب و رسیدن به مقصود

۸۵۸- ارفع موصوف وصف (۷۴۹) برتر و ستایش شده، والاترین وصف شدهای که وصف شده؛

توحید صفاتی، آرایش واقعی فضایل

۸۵۹- اکبر مقصود قصد (۶۵۷) بزرگتر مقصود قصد شده، بزرگترین مقصودی که قصد شده؛ برآوردن حاجات مهم

۸۶۰- اکرم مسئول سنل (۴۸۹) کریمتر درخواست شده، گرامیترین سؤال شده ای که سؤال شده؛

درستی درخواست سائل

۸۶۱- اشرف محبوب علم (۷۷۹) شریفتر محبوبی که دانسته شده، شریفترین محبوبی که شناخته شده؛

رسیدن عالمانه به معشوق و معبود

۸۶۲- حبیب الباکین (۱۳۶) دوست گریه کنندگان؛ ازدیاد بکاء (گریه و اشک)

۸۶۳- سید المتوکّلین (۶۶۱) آقای متوکلان، آقای توکل کنندگان؛ اعتماد و تکیه بر حق

۸۶۴- هادی المصلّین (۹۸۱) رهنمای گمراهان؛ هدایت افراد گمراه، در راه راست قرار گرفتن

۸۶۵- ولی المؤمنین (۲۷۳) سرپرست مؤمنان؛ ولایت مطلقه

۸۶۶- انیس الذاکرین (۱۱۳۳) انیس ذاکران، همدم یاد کنندگان؛ کثرت انس به ذکر

۸۶۷- مفرغ الملهوفین (۴۴۹) پناه دلسوختگان؛ قوّت قلب مادران فرزند مرده و افراد برادر مرده

۸۶۸- منجی الصادقین (۳۸۹) نجات بخش راستگویان، نجات دهنده ی راستگویان؛ نجات با صداقت

۸۶۹- اقدر القادرین (۷۰۱) توانا تر توانایان، توانا ترین قدرتمندان؛ امداد از قدرت حق در کارها

۸۷۰- اعلم العالمین (۳۷۳) دانا تر دانایان، دانا ترین دانایان؛ ازدیاد دانش

۸۷۱- اله الخلق اجمعین (۹۷۱) معبود خلق همه، معبود آفریدگان؛ توحید عام

۸۷۲- من علا فقهر (۵۷۶) آن که بالاست و تسلط دارد، آن که سربلند شد پس غالب گشت؛ علوّ بدون سقوط

۸۷۳- من ملک فقدّر (۵۶۴) آن که مالک است و توانایی دارد، آن که مالک شد پس توانا گشت؛

تملیک و تسلّط بر مال و اهل خود

۸۷۴- من بطن فخر (۱۰۳۳) آن که نهان است و آگاهی دارد، آن که نهان شد پس آگاه گشت؛

علم پنهانی و غیب، آگاهی بر ضمائر

۸۷۵- من عبد فشکر (۷۶۶) آن که پرستیده شود و تقدیر کند، آن که پرستیده شد پس سپاسگزار گشت؛

عبودیت خاصّه

۸۷۶- من عصی فغفر (۱۶۲۰) آن که نافرمانی شود و بیامزد، آن که نافرمانی شد پس آمرزید؛

بخشش، درخواست غفران، اعمال قبول

۸۷۷- من لا تحویه فکر (۸۸۱) آن که جا نگیرد در اندیشهها، آن که در بر نگیرد او را اندیشه؛ توحید افعالی

۸۷۸- من لا یدرکه بصر (۶۵۲) آن که نیابد او را دیده ها، آنکه درک نکند او را دیدهای؛ توحید صفات

۸۷۹- من لا یخفی علیه اثر (۱۶۳۷) آن که پوشیده نماند بر او اثر، آن که پوشیده نماند بر او نشانهایی؛ دفع شرک خفی

۸۸۰- رازق البشر (۸۴۱) روزی دهندهی بشر؛ رزق عامّه

|                                  |        |                                                                                                            |
|----------------------------------|--------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۸۸۱- مقدّر کل قدر                | (۶۹۰)  | اندازه گیرنده‌ی هر اندازه، اندازه دهنده هر اندازه؛                                                         |
| ۸۸۲- حافظ                        | (۹۸۹)  | نگاهدارنده؛ حفظ خود و اهل از خطرها                                                                         |
| ۸۸۳- باریء                       | (۲۱۳)  | آفریننده؛ خلاصی از تنهایی، طلب فرزند، منقاد شدن خلق، طلب مربّی                                             |
| ۸۸۴- ذاریء                       | (۹۱۱)  | پدید آرنده، آفریدگار و افزون کننده؛ ردّ غایب                                                               |
| ۸۸۵- باذخ                        | (۱۳۰۳) | بلند مقام؛ ترفیع مقام دنیوی                                                                                |
| ۸۸۶- فارح                        | (۲۸۴)  | گشایش بخش، باز کننده‌ی روزی؛ گشایش در رزق، گشودن بخت و اقبال،                                              |
| ۸۸۷- فاتح                        | (۴۸۹)  | گشاینده؛ مفتوح شدن کارهای مقلق، رفع حجب قلبی، باز شدن رزق مادی                                             |
| ۸۸۸- کاشف                        | (۴۰۱)  | گشاینده، آشکار و هویدا کننده؛ کشف سیرت، هویدا شدن اموری که پنهان میکنند                                    |
| ۸۸۹- ضامن                        | (۸۹۱)  | عهده دار و ملتزم؛ تضمین کارها به صواب                                                                      |
| ۸۹۰- امر                         | (۲۴۱)  | فرمانده، دستور دهنده؛ تقویت نفس رحمانی                                                                     |
| ۸۹۱- ناهی                        | (۶۶)   | قدغن کننده، نهی کننده؛ تضعیف نفس شیطانی، بی رغبتی به محرّمات، دفع ضرر                                      |
| ۸۹۲- من لا یعلم الغیب الّا هو    | (۱۳۵۷) | آن که جز او غیب نداند، آن که نمیداند پنهان را جز او؛ علم به امور غیبی                                      |
| ۸۹۳- من لا یصرف السّوء الّا هو   | (۶۴۱)  | آن که برنگرداند پیشامد بد را جز او، آن که بر نمیگرداند بدی را جز او؛ دفع سوء همسایه و قرین، دفع سوء ظن     |
| ۸۹۴- من لا یخلق الخلق الّا هو    | (۱۶۶۵) | آن که نیافریند آفریده را جز او؛ ایجاد و اختراع، ابداع                                                      |
| ۸۹۵- من لا یغفر الذّنّب الّا هو  | (۲۲۳۷) | آن که نیامرزد گناه را جز او؛ آمرزش خواهی و طلب عفو                                                         |
| ۸۹۶- من لا یتّمّ التّعمة الّا هو | (۸۱۰)  | آن که تمام نکند نعمت را جز او؛ عدم زوال نعمت                                                               |
| ۸۹۷- من لا یقلّب القلوب الّا هو  | (۴۷۵)  | آن که زیر و رو نکند دل ها را جز او، آن که دگرگون نکند دل ها را جز او؛ تقویت قلب، انقلاب درونی، رفع افسردگی |
| ۸۹۸- من لا یدبّر الامر الّا هو   | (۶۵۳)  | آن که تدبیر کارها نکند جز او، آن که نمیکند کار را جز او؛ تدبیر و مدیریت خاصّه، تدبیر در امور               |
| ۸۹۹- من لا ینزلّ الغیث الّا هو   | (۱۸۰۲) | آن که نیاراند باران را جز او، آنکه نمیفرستد باران را جز او؛ طلب باران و نزول رحمت عامّه                    |
| ۹۰۰- من لا یبسط الرّزق الّا هو   | (۵۸۳)  | آن که وسعت ندهد روزی را جز او، آن که نمیگستراند روزی را جز او؛ گشایش رزق خود و خانواده                     |
| ۹۰۱- من لا یحیی الموتی الّا هو   | (۶۸۹)  | آن که زنده نکند مرده ها را جز او، آن که زنده نمیکند مرده را جز او؛ حیات مادی و معنوی                       |
| ۹۰۲- معین الضّعفاء               | (۱۱۵۲) | کمک ناتوان ها، یاور ضعیفان؛ قوّت قلب افراد ندار، دفع مذلّت و خواری                                         |
| ۹۰۳- صاحب الغرباء                | (۱۳۳۵) | یاور غریبان، هم نشین غریبان؛ امداد روحی برای افراد غریب و تنها، رفع بی کسی، ازدیاد رفیق                    |
| ۹۰۴- ناصر الاولیاء               | (۴۲۰)  | یار دوستان، یاری دهنده ی دوستان؛ کمک از دوستان                                                             |
| ۹۰۵- قاهر الاعداء                | (۴۱۳)  | چیره بر دشمنان، غلبه کننده ی بر دشمنان؛ غلبه بر دشمن                                                       |
| ۹۰۶- رافع السّماء                | (۴۸۳)  | فرازنده آسمان ها؛ ترقّی در سلوک                                                                            |
| ۹۰۷- انیس الاصفیاء               | (۳۳۴)  | انیس برگزیدگان، همدم برگزیدگان؛ هم نشینی با افراد شایسته                                                   |
| ۹۰۸- حبیب الاتقیاء               | (۵۶۵)  | دوست پرهیزکاران؛ حبّ تقوی                                                                                  |
| ۹۰۹- کنز الفقراء                 | (۴۸۹)  | گنج فقیران، گنج تهیدستان؛ ازدیاد رزق مستمندان                                                              |
| ۹۱۰- اله الاغنیاء                | (۱۱۲۹) | معبود توانگران؛ ثروت خاصّ                                                                                  |
| ۹۱۱- اکرم الکرماء                | (۵۵۳)  | کریم تر کریمان، کریم ترین بخشنندگان؛ در پوشش الطاف کریمانه حق قرار گرفتن                                   |
| ۹۱۲- کافیّاً من کلّ شیء          | (۵۶۲)  | کافی بر هر چیز، بسنده از هر چیزی؛ کفایت امور                                                               |
| ۹۱۳- قائماً علی کلّ شیء          | (۶۱۳)  | پاینده بر هر چیز؛ استواری در زندگی                                                                         |
| ۹۱۴- من لا یشبهه شیء             | (۷۵۳)  | آن که مانند چیزی نیست، آن که همانند نیست او را چیزی؛ توحید صفاتی                                           |
| ۹۱۵- من لا یرید فی ملکه شیء      | (۶۴۷)  | آن که نیفزاید در ملکش چیزی، آن که زیاد نمیشود فرمانروایی چیزی؛ علم به غیب                                  |
| ۹۱۶- من لا یخفی علیه شیء         | (۱۲۴۶) | آن که پوشیده نیست بر او چیزی، آن که مخفی نماند بر او چیزی؛ علم به اسرار، علم ضمیر                          |
| ۹۱۷- من لا ینقص من خزائنه شیء    | (۱۴۳۵) | آن که کم نشود از خزینه هایش چیزی، آن که نمیکاهد از گنجهایش چیزی؛ برکت در مال                               |
| ۹۱۸- من لیس کمثله شیء            | (۱۰۹۵) | آن که نیست به مانندش چیزی، آن که نیست همانندش چیزی، توحید صفاتی                                            |
| ۹۱۹- من لا یعزب عن علمه شیء      | (۷۸۵)  | آن که به در نرود از محیط دانشش چیزی، آن که به دور نیست از دانش چیزی؛ علم به غیب                            |
| ۹۲۰- من هو خبیر بکلّ شیء         | (۱۲۷۵) | آن که او آگاه است بر هر چیزی، آن که اوست آگاه به همه چیز؛ علم به معادن، علم به خواص مواد                   |
| ۹۲۱- من وسعت رحمته کلّ شیء       | (۱۶۳۹) | آن که فرا گیرد رحمتش بر هر چیزی؛ سلامتی و عاقبت عامّه                                                      |
| ۹۲۲- مکرم                        | (۳۰۰)  | گرامیدار، بخشنده، گرامی دارنده؛ احترام و عزّت بین خلق                                                      |
| ۹۲۳- مطعم                        | (۱۵۹)  | اطعام کن، اطعام کننده، سیر کننده؛ برکت در تقدیر                                                            |
| ۹۲۴- منعم                        | (۲۰۰)  | نعمت بخش، نعمت دهنده؛ ازدیاد نعمت                                                                          |

|                              |        |                                                                                                     |                                                     |
|------------------------------|--------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| ۹۲۵- معطی                    | (۱۲۹)  | دهنده، عطا بخش؛                                                                                     | رفع احتیاج، بی نیازی از خلق                         |
| ۹۲۶- مغنی                    | (۱۱۰۰) | بینیاز کن، توانگر کننده، بینیاز کننده؛                                                              | توانگری، کفایت معاش، بی نیاز از خلق                 |
| ۹۲۷- مقنی                    | (۲۰۰)  | ذخیره گذار، خشنود کننده، هموار کننده؛                                                               |                                                     |
| ۹۲۸- مغنی                    | (۱۸۰)  | فنا کننده، نابود کننده، نیست کننده؛                                                                 | دست یابی و سهولت به آن چه هست، ترغیب به افعال ممدوح |
| ۹۲۹- محیی                    | (۶۸)   | زنده کن، زنده کننده؛                                                                                | دفع رذایل، رسیدن به فنا                             |
| ۹۳۰- مرضی                    | (۱۰۵۰) | بیمار کن، بیمار کننده، خشنود کننده؛                                                                 | شفای مریض                                           |
| ۹۳۱- منجی                    | (۱۰۳)  | نجات بخش، رهایی دهنده؛                                                                              | رهایی از زندان و اسارت                              |
| ۹۳۲- اوّل کلّ شیء و اخره     | (۱۲۰۹) | اول هر چیز و آخرش، آغاز هر چیزی و انجام آن؛                                                         |                                                     |
| ۹۳۳- اله کلّ شیء و ملیکه     | (۵۰۷)  | معبود هر چیزی و دارندهاش، معبود هر چیزی و خداوند آن؛                                                | طی طریق با عافیت، شروع اختتام به صواب               |
| ۹۳۴- رب کلّ شیء و صانع       | (۷۸۴)  | پرورنده ی هر چیز و سازندهی آن؛                                                                      | رهبری عامّه، تملیک موجودی                           |
| ۹۳۵- باری کلّ شیء و خالق     | (۱۳۰۶) | برآرندهی هر چیز و آفرینندهاش پدید آورنده ی هر چیزی و آفریننده آن؛                                   | مدیریت در ساخت                                      |
| ۹۳۶- قابض کلّ شیء و باسط     | (۱۳۴۶) | گیرنده هر چیز و گشایندهاش؛                                                                          | ایجاد و ابداع                                       |
| ۹۳۷- مبدی کلّ شیء و معیده    | (۵۴۲)  | آغاز کنندهی هر چیز و بازگردانندهاش؛                                                                 | قبض و بسط روحی                                      |
| ۹۳۸- منشی کلّ شیء و مقدّم    | (۱۱۰۶) | پایدار کنندهی هر چیز و اندازه گیرش ایجاد کنندهی هر چیزی و اندازه دهندهی آن؛                         | ساختمان و کارخانه به حدّ خاص                        |
| ۹۳۹- مکون کلّ شیء و محوّل    | (۵۷۱)  | بود کننده ی هر چیز و تبدیل کنندهی آن (جنباننده اش) هستی بخش هر چیزی و گرداننده ی آن؛                | انقلاب درونی                                        |
| ۹۴۰- محیی کلّ شیء و ممیت     | (۹۲۹)  | زنده کنندهی هر چیزی و میرانندهی آن؛                                                                 | بقاء و فنا، بهره مندی از فصول                       |
| ۹۴۱- خالق کلّ شیء و وارث     | (۱۸۰۹) | آفریننده هر چیز و وارث آن، آفریننده هر چیزی و ارث برندهی آن؛                                        | بقای اولاد، طلب فرزند                               |
| ۹۴۲- خیر ذاکر و مذکور        | (۲۷۰۳) | بهترین یادآور یاد شده، بهترین یاد کننده و یاد شونده؛                                                | اتصال بین ذاکر و مذکور                              |
| ۹۴۳- خیر شاکر و مشکور        | (۱۹۰۳) | بهترین سپاسگزار و سپاس شده، بهترین سپاسگزار و سپاسگزارى شده؛                                        | توجه سپاسگزار به خداوند، ازدیاد نعمت                |
| ۹۴۴- خیر حامد و محمود        | (۹۶۷)  | بهترین ستاینده و ستوده شده؛                                                                         | ستایش حق                                            |
| ۹۴۵- خیر شاهد و مشهود        | (۱۴۸۱) | بهترین گواه گواهی شده؛                                                                              | مراقبه اعمال                                        |
| ۹۴۶- خیر داع و مدعوّ         | (۱۰۱۱) | بهترین خواهان و خوانده شده، بهترین دعوت کننده و دعوت شده؛                                           | اصرار در دعا، خلوص در ادعیه، دعوی های به جا         |
| ۹۴۷- خیر مجیب و مجاب         | (۹۱۷)  | بهترین اجابت کننده و اجابت شده، بهترین اجابت کننده و اجابت شده؛                                     | اجابت دعا                                           |
| ۹۴۸- خیر مونس و انیس         | (۱۰۹۳) | بهترین مونس و انیس، بهترین همدم و دلارام؛                                                           | انس به حق                                           |
| ۹۴۹- خیر صاحب و جلیس         | (۱۰۲۰) | صاحب مصاحب و همشین، بهترین رفیق و همشین؛                                                            | همشین ممتاز                                         |
| ۹۵۰- خیر مقصود و مطلوب       | (۱۱۴۳) | بهترین مقصود و مطلوب، بهترین خواسته شده و جسته شده؛                                                 | رسیدن به مقصود و حاجت، قبولی دعوات                  |
| ۹۵۱- خیر حبیب و محبوب        | (۸۹۶)  | بهترین دوست و محبوب، بهترین دوست و دوست داشته شده؛                                                  | ازدیاد محبّت                                        |
| ۹۵۲- من هو لمن دعاه مجیب     | (۳۵۶)  | آن که برای خوانندهی خویش اجابت کند (دعا کننده خود) آن که برای کسی که او را میخواند اجابت کننده است؛ | اجابت دعا، پذیرش درخواست                            |
| ۹۵۳- من هو لمن اطاعه حبیب    | (۳۲۹)  | آن که برای فرمانبردارش دوست است، آن که اوست بدان که پیروی کند او را دوست؛                           | شیرین شدن طاعات                                     |
| ۹۵۴- من هو الی من احبّه قریب | (۵۶۰)  | آن که به دوستدار خود نزدیک است، آن که او برای هر دوستش دارد نزدیک است؛                              | قرب دوست                                            |
| ۹۵۵- من هو بمن استحضظه رقیب  | (۱۹۵۹) | آن که به نگرهبانی خواه خود نگرهبان است، آن که برای هر که نگهدارش خواند دیده بان است؛                | مراقبه و پایداری                                    |
| ۹۵۶- من هو بمن رجاه کریم     | (۶۷۲)  | آن که به امیدوار خویش کریم است، آن که اوست بدان که امیدوار باشد به او بخشنده؛                       | کرامت خاصّه                                         |
| ۹۵۷- من هو بمن عصاه حلیم     | (۴۴۷)  | آن که نسبت به نافرمان خود بردبار است، آن که اوست بدان که نافرمانی کند او را بردبار؛                 | بردباری در برابر افراد زیر دست نافرمان              |
| ۹۵۸- من هو فی عظمته رحیم     | (۱۸۶۴) | آن که در عین عظمتش مهربان است (در بزرگواری خود) آن که اوست در بزرگی اش مهربان؛                      | مهربانی و لطف به زیردستان                           |
| ۹۵۹- من هو فی حکمته عظیم     | (۱۶۸۴) | آن که در حکمت خود بزرگ است؛                                                                         | تنظیم و ترتیب کارهای بزرگ بر وفق مراد               |
| ۹۶۰- من هو فی احسانه قدیم    | (۴۷۰)  | آن که در احسان خود دیرین است، آن که اوست در نیکویی کردنش دیرینه؛                                    | نیکی دائمی                                          |
| ۹۶۱- من هو بمن اراده علیم    | (۵۵۴)  | آن که به خواستار (هر که او را خواهد) خویش داناست، آن که اوست بدان که اراده کند او را دانا؛          | دفع جهل مرکّب                                       |
| ۹۶۲- مسبّب                   | (۱۰۴)  | سبب ساز، چاره ساز، فراهم آورنده؛                                                                    | آماده شدن اسباب ظاهری                               |

|                                       |        |                                                                                                                                      |
|---------------------------------------|--------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۹۶۳- مرعّب                            | (۱۲۴۲) | تشویق کن (شوق آور) راغب کننده، خواهان کننده؛ تمایل به عبادات و طاعات                                                                 |
| ۹۶۴- مقلّب                            | (۱۷۲)  | زیر و رو کننده (گرداننده)، گردش دهنده دگرگون کننده؛                                                                                  |
| ۹۶۵- معقّب                            | (۲۱۲)  | پی جو (پیگیری)، تأخیر انداز، پوینده؛ سیر در پایان عسرها                                                                              |
| ۹۶۶- مرتّب                            | (۶۴۲)  | ترتیب دهنده، درست کننده؛ تنظیم امور                                                                                                  |
| ۹۶۷- مخوف                             | (۷۲۶)  | ترساننده، بیم دهنده؛ تعدیل خوف                                                                                                       |
| ۹۶۸- محذّر                            | (۹۴۸)  | بیم دهنده (برحذر دار)، آگاه کننده، برحذر کننده؛                                                                                      |
| ۹۶۹- مذکّر                            | (۹۶۰)  | توجه در دفع منکرات و وسواس نفس، آگاهی نفس                                                                                            |
| ۹۷۰- مسخّر                            | (۹۰۰)  | یاد کننده، یادآوری کننده، به یاد آورنده؛ مراقبه نفس<br>تسخیر کننده، بگمار گمارنده؛                                                   |
| ۹۷۱- مغیّر                            | (۱۲۵۰) | تسخیر مقاصد، به تسلط در آوردن قلوب، رسیدن به مقصود                                                                                   |
| ۹۷۲- من علمه سابق                     | (۳۸۹)  | دگرگون ساز، تغییر دهنده؛ تحوّل و تبدیل خانه و ماشین                                                                                  |
| ۹۷۳- من وعده صادق                     | (۳۷۰)  | آن که دانش او پیشین است؛ محفوظات علمی                                                                                                |
| ۹۷۴- من لطفه ظاهر                     | (۱۳۲۰) | آن که وعده او راست است؛ صداقت در وعده                                                                                                |
| ۹۷۵- من امره غالب                     | (۱۳۶۹) | آن که لطف او آشکار است؛ مظهریّت لطیف                                                                                                 |
| ۹۷۶- من کتابه محکم                    | (۶۲۶)  | آن که دستور او چیره است، آن که فرمانش چیره است؛ دستورات نافذ                                                                         |
| ۹۷۷- من قضائه کائن                    | (۱۰۶۹) | آن که قرآنش محکم است، آن که کتابش محکم است؛ قرب به قرآن                                                                              |
| ۹۷۸- من قرانه مجید                    | (۵۰۳)  | آن که قضای او محقق و حتمی است، آن که داوری اش شدنی است؛                                                                              |
| ۹۷۹- من ملکه قدیم                     | (۳۳۹)  | تن دادن به قضا و قدر                                                                                                                 |
| ۹۸۰- من فضله عمیم                     | (۱۱۶۵) | آن که قرآنش بزرگوار است؛ تفهیم قرآن                                                                                                  |
| ۹۸۱- من عرشه عظیم                     | (۱۶۸۵) | آن که ملک او دیرین است، آن که فرمانروایی اش دیرینه است؛                                                                              |
| ۹۸۲- من لا یشغله سمع عن سمع           | (۱۹۲۶) | بقای ملک و زمین و کارخانه                                                                                                            |
| ۹۸۳- من لا یمنعه فعل عن فعل           | (۷۷۶)  | آن که فضlush همگانی است، آن که افزون بخشیش محکم است؛ افزایش تقضّل عامّه                                                              |
| ۹۸۴- من لا یلهیه قول عن قول           | (۵۷۳)  | آن که عرش او بزرگ است، آن که عرشش بسیار بزرگ است؛ بلند شدن مقام معنوی                                                                |
| ۹۸۵- من لا یغلّطه سؤال عن سؤال        | (۱۴۸۹) | آن که سرگرم نکند او را شنیدنی از شنیدنی (ای که بازش ندارد شنیدنی از شنیدنی)؛                                                         |
| ۹۸۶- من لا یحجبه شیء عن شیء           | (۸۸۹)  | آن که مراقبه گوش                                                                                                                     |
| ۹۸۷- من لا یبرمه الحاج الملّحّین      | (۵۹۵)  | آن که مانع نشود او را کاری از کار دیگر؛ توحید افعالی، مانع نشدن کارها در اعمال                                                       |
| ۹۸۸- من هو غایة مراد المریدین         | (۱۷۰۷) | آن که مشغولش نکند گفتاری از گفتار دیگر، آن که سرگرمش نکند سخنی از سخن دیگر؛                                                          |
| ۹۸۹- من هو منتهی همم العارفین         | (۱۱۳۳) | آن که به اشتباه نیاندازد او را پرسشی از پرسش دیگر، آن که به غلط نکشد او را سؤالی از سؤال دیگر؛                                       |
| ۹۹۰- من هو منتهی طلب الطّالّیین       | (۷۸۰)  | آن که حجاب نشود او را چیزی از چیز دیگر، آن که پرده اش نباشد او را چیزی از چیز دیگر؛                                                  |
| ۹۹۱- من لا یخفی علیه ذرّة فی العالمین | (۲۱۶۳) | آن که دفع حُجُب                                                                                                                      |
| ۹۹۲- حلیمّاً لا یعجل                  | (۲۳۳)  | آن که به ستوهش نیاورد پافشاری و اصرار ورزان، آن که به تنگش نیاورد را اصرار مبرمان (پافشاری کنندگان)؛ تسلط بر خواهش زن و اولاد زبردست |
| ۹۹۳- جواداً لا یبخل                   | (۶۸۸)  | آن که او نهایت خواستهی خواستاران است، آن که او آرمان نهایی جویندگان است، آن که اوست هدف نهایی اراده کنندگان؛                         |
| ۹۹۴- صادقاً لا یخلف                   | (۹۴۷)  | آن که او حدّ نهایی همتهای عارفان است، آن که او نهایت همّت عارفان است؛ عرفان و معرفت                                                  |
| ۹۹۵- وهاباً لا یمل                    | (۱۲۶)  | آن که او منتهای طلب طالبان است، آن که او نهایت جستجوی حق جویان است، آن که او نهایت خواسته جویندگان است؛                              |
| ۹۹۶- قاهرّاً لا یغلب                  | (۱۳۸۰) | آن که نهان نباشد بر او ذره ای در تمام جهانیان، آن که پوشیده نماند بر او ذره ای در تمام جهانیان؛ آگاهی به خواص اشیاء                  |
| ۹۹۷- عظیمّاً لا یوصف                  | (۱۳۳۸) | بردبار بی شتاب، بردباری که شتاب نکند؛ ازدیاد تائی و ترک عجله                                                                         |
| ۹۹۸- عدلاً لا یحیف                    | (۲۴۴)  | بخشنده غیر بخیل، بخشنده بی حساب، بخشنده ای که بخل نورزد؛ سخاوت خاصّه                                                                 |
| ۹۹۹- غنیّاً لا یفتقر                  | (۱۸۸۲) | راستگویی که خلاف وعده نکند، راستگویی بی تخلف، راستگویی که خلاف نکند؛                                                                 |
| ۱۰۰۰- کبیراً لا یصغر                  | (۱۵۶۴) | صدق بدون عوارض                                                                                                                       |
| ۱۰۰۱- حافظاً لا یغفل                  | (۲۱۴۱) | بخشنده ی خستگی ناپذیر، کن یا کننده خستگی ناپذیر، بخشنده ای که ملول نشود؛ بخشش مستمر                                                  |
|                                       |        | بزرگی که در وصف نگنجد، بزرگواری که وصف نمیشود؛ توحید صفاتی                                                                           |
|                                       |        | دادگری که ستم نکند، دادگر بی انحراف؛ عدالت بدون غوامض، تعدیل و مساوات                                                                |
|                                       |        | بینیازی که تهیدست نگردد؛ ابقا و برکت مال و دفع تنگدستی                                                                               |
|                                       |        | بزرگی که کوچک نگردد؛ عدم تنزّل در مقام، رفع نزول و رکود                                                                              |
|                                       |        | نگهداری که غفلت نورزد، نگهبان بی غفلت، نگهدارندهای که غافل نشود؛ مراقبه اعضاء و جوارح                                                |

سبحانک یا لا اله الا انت، الغوث الغوث، خلّصنا من النار یا ربّ

پاک و منزهی تو ای که جز تو معبودی نیست، فریادرس فریادرس، رهایی ده ما را از آتش ای پروردگار من

## ورود کاربران

نام کاربری

رمز ورود

☒ مرا بخاطر داشته باش

ورود

[بازیابی رمز عبور](#)

[بازیابی نام کاربری](#)

[ایجاد حساب کاربری](#)

طراحی و پیاده سازی: [کارشناسان طراحی وب ایران](#)

















































































